

# گروگانها آزاد میشوند، ولی امریکا ایران را می خواهد

مسئله گروگانهای آمریکائی، سرانجام بر مبنای مصوبات مجلس شورای جمهوری اسلامی ایران و کوشش دولت و همکاری دولت جمهوری دموکراتیک خلق الجزایر حل شد «گروگانها» آزاد میشوند. ولی خطرناک و هلاکت بار خواهد بود حتی اگر یک لحظه چنین پندار تخدیر - کننده ای پیش آید که، به دنبال تحویل «گروگانها»، آمریکا دیگر چشم طمع از ایران برخواهد گرفت. گروگانها آزاد میشوند، ولی آمریکا، بعنوان دشمن اصلی انقلاب و جمهوری

اسلامی ایران باقی است. بهمانگونه که قبل از «گروگانگیری»، شکستن انقلاب ایران و براندازی جمهوری اسلامی ایران، هدف آمریکا بود کسار «جاسوسخانه» هم جز تدارک اجرای توطئه های واشنگتن برای دسترسی باین هدف نبود، بعد از تحویل «گروگانها» نیز هدف آمریکاشکستن انقلاب و براندازی جمهوری اسلامی ایران است. بگفته امام خمینی، «تا ۵۰ سال دیگر» هم آمریکا همواره درصدد خواهد بود که باین

هدف دست یابد. رفتن کارتر و آمدن ریگان نیز چیزی جز جابجائی دوسره برای اجرای يك اراده ساراده سرمایه انحصارگر و به ویژه مجتمع صنعتی- نظامی آمریکا، نیست و اگر تفاوتی بین آنها باشد، تفاوت بین بیر تیر خورده و بیر آدم خوار است، که هر دو برای «طعمه» بیگسان خطرناک و بیگسان پر خاشاچو و تجاوزگرند. ما با آمریکا در حال جنگیم و برای مدتی بقیه در صفحه ۴

## بهادر نبوی: آمریکا نمیتواند وجود دولت جمهوری اسلامی ما را تحمل کند

مهندس بهزاد نبوی وزیر مشاور و سخنگوی دولت عصر دیروز در يك مصاحبه مطبوعاتی با شرکت خبرنگاران داخلی و بهزاد نبوی وزیر خارجی به سؤالات آنان درباره «گروگانها» و آزادی آنها پاسخ گفت. وی در این مصاحبه اعلام داشت که مصوبات مجلس شورای اسلامی در مورد «گروگانها» مورد پذیرش دولت آمریکا قرار گرفته و در این مصاحبه اعلام بقیه در صفحه ۸

## گسترش توطئه های رنگارنگ ضد انقلاب، نشانه نزدیک شدن اجرای توطئه هفتم امریکاست

همزمان با لشکرکشی بیسابقه امپریالیسم آمریکا به خلیج فارس، درست در زمانی که تهدیدات امپریالیستهای آمریکائی به اوج رسیده است، در همان حال که رسانه های گروهی امپریالیستی افکار عمومی جهان را برای حمله به ایران آماده می کنند، ضدانقلاب تمام توش و توان خود را بکار گرفته و با تمام نیرو درصدد زمینه چینی برای اجرای توطئه هفتم امپریالیسم امریکا علیه انقلاب ایران است. اخباری که از سراسر کشور مرسد حاکی از این است که «ضدانقلاب زیر نقاب «چپ» و «راست» دست به توطئه های رنگارنگ زده است، تا تشنج را در حد ممکن در کشور بالا ببرد

\* هموطنان انقلابی! هشیار باشیم. توطئه های ضدانقلاب را نزد توده ها فاش کنیم. با هشیاری فعالیت های ضدانقلابی را خنثی کنیم. مانع درگیری و تشنج شویم و خود را متحد و یکپارچه، زیر رهبری امام خمینی، برای عقیم گذاردن توطئه هفتم آمریکا آماده کنیم.

و با برجسته کردن اختلافات فرعی، نظر مردم را از توطئه اصلی منحرف کند. ضدانقلاب بیشرمانه دست به دزدی و جنایت می زند و توسط ایادی خود عامل آنها را جمهوری اسلامی ایران معرفی میکند، تا باین طریق مردم را نسبت به انقلاب بدبین و آنها را از رهبری جدا کند. مانوئیست های آمریکائی، که نقش عمده ای را در اجرای توطئه

## سرمایه داران بزرگ قیمت ها را به مرز انفجار رسانده اند!

\* تنها در طول ۱ ماه، بر قیمت يك چراغ نفتی ۵۵۰ تومان افزوده شده است.  
\* قیمت ارزاق عمومی، نسبت به مال گذشته، تا ۲۶۳ درصد و نسبت به قبل از جنگ، تا ۵۰ درصد افزایش یافته است.  
\* مردم: تنها دولت است که می تواند با شرکت فعال در وارد کردن، تولید، توزیع و فروش کالا، گرانی را مهار بزند.

قیمت ها به مرز انفجار رسیده است. گرانی پدید می آید. بهای ارزاق عمومی، در مقایسه با سال گذشته، بیش از ۲۳۰ درصد افزایش پیدا کرده است. تنها در چند ماهی که از آغاز جنگ تحمیلی می گذرد، قیمت کالاهای مورد نیاز زحمتکشان تا ۵۰ درصد افزایش یافته. برنج صدری درجه يك، که در سال گذشته، کیلوئی ۱۲ تومان قیمت داشت، هم اکنون به کیلوئی ۲۳ تومان رسیده است، یعنی ۹۶ درصد گرانتر از سال گذشته. همین برنج در تابستان امسال کیلوئی ۱۶ تومان بفروش می رسد. با این حساب در عرض

قبل کیلوئی ۳۰ تومان بفروش می رسید، یعنی ۳۳ درصد گرانتر از ششماه قبل شده است. محمد جابری، کارمند راه آهن که در مغازه ای در خیابان مدق (امیریه سابق) مشغول خرید است، در این مورد می گوید: «قیمتها به طرز وحشتناکی افزایش پیدا کرده است. باور کنید که حدود دوماه است لب به گوشت تازه نزده ایم. گوشت بیخ زده هم که قیمت آن ۱۴ تومان بود، از تابستان به این طرف ۱۴ تومان رویش کشیده اند. از این طرف حقوق کارمندان ثابت است، از طرف دیگر قیمت مایحتاج عمومی روز بروز بالا می رود. من خودم با سه هزار و پانصد تومان، باید هم قسط خانه بدهم و هم اینکه شکم پنج نفر را سیر کنم.» مرغ نیز از افزایش قیمت جان سالم بدر نبرده است. همین شهریار، باز نشسته دولت در این مورد می گوید: بقیه در صفحه ۷

## باند قاسملو دزد انسان

یکی از هواداران حزب توده ایران به نام بایزید شادمانفر، در تاریخ ۱۴ دیماه ۵۹، هنگام بردن نامه «مردم» به مهاجده، در راه ازومیه به مهاجده، توسط باند قاسملو دستگیر شد و دست بسته به زندان این جنایتکاران منتقل گردید. باند قاسملو، این فرد مبارز را به «جرم» پشتیبانی از جمهوری اسلامی ایران، مورد اهانت و شکنجه قرار داده اند. ما این عمل ضدانقلابی و ضد انسانی را شدیداً محکوم می کنیم و خواستار آزادی هر چه سریعتر بایزید شادمانفر هستیم.

## نه، این قافله را سرباز ایستادن نیست

### قامت رفیق قهرمان توده ای حمید رضا دورانندیش، ذره ذره خاکستر شد

\* رفیق قهرمان در قلب نیروهای دلاور ایران قرارداد داشت، که بیباکانه به دشمن حمله کردند. تجاوزگران صدامی آنقدر گلوله بر سرش باریدند که پیکر رفیق حمید آتش گرفت و خاکستر شد.  
\* وصیت نامه رفیق: اگر به درجه شهادت نائل شدم، از چرخه که دو ماه پیش خریدم باید برای رسیدن به کارهای حزبی استفاده شود.



کلوله های دشمن سیر کرد، تا یازده باره های آن راه را برداریم که خاک همین انقلابی ما را می-آلایند، ببندد. رفیق توده ای دیگری، حمید رضا دورانندیش، در چپه های نبرد روزی با امپریالیسم آمریکا، در قلب رزندگان ایران، که بیباکانه به دشمن متجاوز یورش برده بودند، جن خویش را نثار انقلاب کرد. انبوه گلوله ها، پیکر پهلوانی اش را چنان درهم کوبید که به خاکستر تبدیل شد و تنها این همزمانش بودند که بقیه در صفحه ۴

«من به دستور حزب، به جبهه می روم. من بخاطر حفظ و حراست از حیثیت و شرافت مملکت و مردم غیور و قهرمان ایران و تمام زحمتکشان جهان، که در زیر سلطه امپریالیسم، بسرکردگی امپریالیسم جهانخواه آمریکا، چون کوه استوار مبارزه می کنند، داوطلبانه به جبهه میروم.» (از وصیت نامه رفیق شهید توده ای، حمیدرضا دورانندیش)

## استقلال (بחי با آقای بنی صدر) صفحه ۴

# برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم!

کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است!

رویداد گرامر... سازمان حزب در قم ۱۰۰۰۰۰ ریال... ۳۵۰۰۰۰ ریال... علاقه‌مندان می‌توانند کمک مالی خود را بحساب بانکی به نام تقی کرمش و به شماره ۳۳۳۳ شعبه ۴۸۸ بانک ملی ایران (شعبه دهخدا)، خیابان شهید دکتر حسین فلسفی بپردازند.

قامت رفیق قهرمان..

بقیه از صفحه ۱... خیردادند رفیق حمید را دیده‌اند که یاخته یاخته قامت مردانه اش در راه دفاع از انقلاب توده‌ها می‌سوزد و خاکستر میشود. رفیق حمید رضادوراندیش در سال ۱۳۳۸ در خانواده زحمتکشی در بجنورد دنیا آمد. بعد از انقلاب یرشکوه ایران، او که در راه دست‌یابی به سنگر نبرد طبقاتی برای زمین‌دین علیه امپریالیسم بود، به حزب توده ایران پیوست. رفیق حمید ابتدا در بجنورد و سپس در مشهد یا ایمانی راسخ و شوری انقلابی فعالیت می‌کرد.

رفیق حمید در آغاز تهاجم نظامی آمریکائی صدام، خدمت وظیفه را بعنوان سرباز در مشهد می‌گذراند. بدنبال فراخوان کمیته مرکزی حزب توده ایران، رفیق حمید داوطلبانه به جبهه غرب رفت. رفیق حمید چند روز بعد در جبهه، بر اثر ترکش خمپاره شدت مجروح و به بیمارستان کرمانشاه منتقل شد. وقتی رفیق حمید توانست راه بیمارستان پزشکان به او گفتند: شما باید یکماه استراحت کنید. رفیق حمید لبخندی زد و گفت: «متشکرم. همینکه می‌توانم راه بروم. همینکه می‌توانم ماشه را بکشم، کافی است. وقتی بهترین فرزندان مردم در جبهه تکه تکه میشوند، من حق استراحت ندارم.»

وصیت نامه رفیق شهید حمیدرضا دوراندیش:

شناختی که از حزب توده ایران دارم این است که واقعاً حزبی است مردمی و طرفدار زحمتکشان

و رفیق حمید دوباره به جبهه پیوست. در روز تهاجم رزمندگان ایران علیه دشمن متجاوز، رفیق حمید رضا دوراندیش، همراه واحد خود در قلب جبهه دلاوران ایران قرار داشت. حمله آغاز شد و فرزندان قهرمان خلق ایران از پاسدار و ارتسی، به دشمن یورش بردند و به پهای خون خویش تجاوزگران صدامی را از خاک میهن انقلابی عقب راندند. وقتی آن روز به پایان رسید، رفیق حمید دیگر در واحد نبود. او و دهها قهرمان، دیگر جان خویش را نثار انقلاب کرده بودند، پیکر گلگون هم‌شهاد را آورده،

در جلسه علنی دیروز مجلس شورای اسلامی، که به ریاست حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی تشکیل گردید، طرح مربوط به نجره بررسی و تصویب آئین‌نامه داخلی مجلس مورد تصویب قرار گرفت.

در ابتدای این جلسه، محمدحسین صادقی، نماینده درود و ازنا، نخستین ناسطقی پیش از دستور، به تشریح فداکاریها و جانبازیهای رزمندگان انقلاب ایران و آرزوهای شهادت پرداخت. وی آنگاه در ارتباط با کسانی که دولت را تضعیف می‌کنند، گفت: «چه دور از انصاف است دولتی را که چندماه از عرش تگنشته است تضعیف کنیم و رای دهندگان به او را افرای تو صیف کنیم. وی متذکر شد که تضعیف این دولت انقلابی منجر از مجلس با اعمال ساختن خون شهیدان فداکارهای مردم در طی انقلاب است.»

نماینده درود و ازنا از زحمات فداکاریهای مردم و نهادهای انقلابی حوزه انتخابیه اش در جبهه و پشت جبهه قدردانی کرد و از مسٹرین خواست که به خواستهای مردم آنجا، از جمله تامین آب آشامیدنی سالم توجه بیشتری مبذول شود. وی سپس به رئیس جمهور آمریکا حمله کرد و در مقابل رهبری سائب امام خمینی را ستود.

ناطق در پایان پرسید: «راستی اگر آن موقع گیتها و پاسداران و دیگر نهادهای انقلابی نبود، با اینهمه ضد انقلابی وضع کشور چگونه می‌شد؟» دومین سخنران حسن آیت بود. وی گفت: «نمیدانم از میان صدها موضوع و مشکل درباره کدامیک صحبت کنیم. آیا از واقعه طیس و حمله آمریکا بایران بگویم یا از ازین بردن ه هلی کوپتر صحیح و سالم که در طیس بزمن نشسته بود و حاوی اسناد مهمی بود، بدون هیچ دلیل قانع کننده، و یا از اسناد

اما قامت به خون لبیده رفیق حمید یاد نشد. همزمانی گفتند: «شمتان چندان گلو!» پرس رفیق حمید که بیابانه یورش می‌برد، آتش شعله‌ور شد و به خاکستر میل شد. و چنین بود که رفیق دیگری از تبار خیدرها، لوانی‌ها، روزبه‌ها، وارطان‌ها و تیزاب‌ها، که رفیق حمید به آنها عشق شگفتی داشت، به قافله خویش توده‌ای پیوست. مردم قهرمان بجنورد، روز ۱۶ دیماه ۵۹، مظهری از جنازه رفیق حمید را در میان فریادهای «مرگ بر آمریکا» تشییع کردند. حزب توده ایران احترام عمیق

خود را نثار این رفیق قهرمان می‌کند و ضمن ابراز تسلیت به خانواده او، به رفقای سازمان ایالتی خراسان و به همه اعضاء و هم‌آوردان حزب، اطمینان دارد که توده‌ایها راه رفیق حمیدرضا دوراندیش و هم‌زمان شهیدش را برای ریشه کن کردن امپریالیسم جهانی، بسرگردگی امپریالیسم آمریکا، تا آخرین قطره خون ادامه خواهند داد. رفیق حمیدرضا دوراندیش در آخرین روزهای که به جبهه می‌رفت، وصیت‌نامه خود را در اختیار سازمان ایالتی حزب توده ایران در مشهد گذاشت. وصیت‌نامه بشرح زیر است:

«هیچ دستم بلندتر از دست حقیقت نیست.» رفیق هوشنگ تیزابی... من سرراژ وظیفه حمیدرضا دوراندیش غلام غرب هستم. من بخاطر حفظ و حراست حیثیت و شرافت مملکت و مردم غیور و قهرمان ایران و تمام زحمتکشان جهان، که در زیر سلطه امپریالیسم، بسرگردگی امپریالیسم جهانخواه آمریکا که ناجوانمردانه هم‌زمان ما را ازین می‌برد، ولی آنها همچون کره استوار مقاومت می‌کنند و ازین رفتنی نیستند، داوطلبانه آماده شده‌ام که به جبهه بروم. لذا براساس انتقادات و یا سستی که تمام مردم مبارز ایران دارند، بندهم وصیت‌نامه می‌نویسم. بلکه رفقا فکر می‌کنم من که جزئی ناچیز از ملت غیور و قهرمان ایران هستم و بدستور حزبم، که هر چند هنوز برایش کاری انجام نداده‌ام، بلکه بصورتی یا به این وسیله بتوانم آن وظیفه انسانی و وجدانی خودم را ادا کرده باشم، به پشت جبهه می‌روم. اگر به درجه شهادت نائل شدم تمام اموالی که در اختیار من هست کاملاً باید در اختیار حزب

طرازونین طبقه کارگر، حزب توده ایران گذاشته شود. مخصوصاً چرخشی که تقریباً دو ماه پیش خریدها را باید برای رسیدن به کارهای حزبی استفاده شوند و وسائل دیگر هم مثل پیراهن و شلوار و چمدان که مقداری در اینجا هست و بقیه اش در خانه (بجنورد) هست گرفته شوند و تحویل حزب دهند. بله، هدف اگر مقدس باشد پیروز است و هدف من پیروزی حزب توده ایران (است) که با تمام وجودم اعتماد دارم و حاضر شده‌ام برایش به کاری که مثبت باشد، دست بزنم و شناختی که از این حزب دارم این است (که) واقعا حزبی است مردمی و طرفدار زحمتکشان. درود بر حزب توده ایران هرگ بر امپریالیسم بسرگردگی آمریکا هرگ بر صدام و دیگر نوجهای آمریکائی خان پرولتاریای جهان متحد شوید. حمید دوراندیش ۵۹۷۹۸

در جلسه علنی دیروز مجلس گفته شد: ضد انقلابیون در تدارک توطنه وسیعی برای واژگون کردن جمهوری اسلامی ایران هستند

معنی قلبی در مقابل اصلی و دیگری به معنی یدکی و جانین» وی در ادامه سخنانش گفت: «از این خطوط در انقلاب ایران بوجد آوردند. می‌بینیم که در سالهای ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ که آمریکا صلاح‌یافته بود که با نقاب آزادیخواهی و مدافع حقوق بشر چهره گریه خود را بیوشاند، احزابی همچون جبهه ملی، جبهه دمکراتیک ملی و... در انواع مختلفی بیدان آمدند و اعلامیه‌های چندصدصفه‌ای نوشتند و بیانه‌هایی در دفاع از حقوق بشر اعضاء کردند و اشخاصی همچون شاپور بختیار، نژی، مقدم مراغه‌ای و متین‌دفتری بیدان آمدند تا در مقابل خط اصلی امام، خط بدلی بوجد بیاورند. ولی هیئتولای که دیدیم شکست خوردند، ولی هنوز دست از توطنه‌ها برنداشته‌اند.» ناظر با اشاره به روی کار آمدن ریکن گفت: «با روی کار آمدن ریگان، آمریکایمجددا می‌خواهد چهره گریه و بی‌نقاب خود را نشان دهد، بوی کباب به مشام بپوشد خورده و همچون کرما و حشرات‌الارضی که حرارت اتقایی زمستان باعث می‌شود که از زیر زمین

گروگانها آزاد میشوند...

بقیه از صفحه ۱... نامحدود در حال جنگ خواهیم بود. شکل این جنگ می‌تواند تغییر کند، ولی این جنگ به شکلی از اشکال ادامه خواهد داشت. تا زمانی که آمریکا دیگر، بر اثر تثبیت و تحکیم همه‌جانبه جمهوری اسلامی ایران، از «بازپس گرفتن ایران» بکلی مایوس شود. ایران از نظر امپریالیسم آمریکا «منطقه حیاتی» است، و اگر درست است که امپریالیسم جهانخواه است و بدون جهان‌خواهی نمی‌تواند به «حیات خود» ادامه دهد و نیز، اگر درست است که انقلاب ایران، «منطقه‌ای را از جنگ آمریکا بدر آورده» که هم منبع ثروت بیکرانی برای غارت و هم پایگاه فوق‌العاده مهم نظامی برای تهدید و تجاوز در منطقه بوده است، پس حتی با لحظه هم نباید این پنداره‌خندیر کننده خطرناک را بخود راه داد که آمریکا بخواد یا بتواند از تلاش و توطنه برای بازپس گرفتن این «منطقه حیاتی» باز ایستد. ما هم اکنون با آمریکا در حال جنگ واقعی هستیم. تجاوز مسلحانه رژیم جنایتکار صدام، تجاوز مسلح آمریکا است و در عین حال ریگان، رئیس جمهور جدید آمریکا، چنانکه خود گفته، در انتظار بروی کار آمدن «میانه‌روها» (لیبرالها) در ایران است، یعنی آمریکا همچنان از دو راه، به دو وسیله، از روی دو «خط»، درصدد شکستن انقلاب ایران است: یکی «خط» اعمال قهر و زور عریان تا «دره» را بشکنند و از «دره» وارد شود و دیگری «خط» بازگشت خزانده تا از «بجنورد» باز گردد. «خط» اول، یعنی خط کودتا، تجربه خاک ایران، ایجاد «ایران آزاده» نوکر بی اختیار، به درازا کشاندن جنگ تجاوزی رژیم صدام علیه ایران، افروختن جنگ داخلی، توسعه دامنه تجاوزات مسلح غیرمستقیم بوسیله کشاندن دولت‌های دست‌نشانده منطقه خلیج فارس در جبهه جنگ رژیم صدام علیه ایران، مداخله اچیاننا مستقیم نظامی، مین‌گذاری بنادر ایران، بمباران شهرهای ایران، اشغال جزایر ایران در خلیج فارس، بیاده کردن نیروهای «واکنش سریع» بکرانه‌های جنوبی کشور... و در یک کلام، «خط» ماجراجویی نظامی تجاوزگرا نه عریان است که برای «بازهای» آمریکائی خیلی وسوسه‌انگیز است، ولی در عین حال رها کردن «لگام» این وسوسه چندان آسان نیست، اولاً باین دلیل که منطقه، منطقه فتنه است و آتشزای، که اگر شعله‌ور شود، اساسا هستی امپریالیسم را به خطر خواهد افکند؛ و ثانیاً باین دلیل که در شرایط کنونی تناسب قوایمقیاس جهانی، لگام‌کسیختگی میتواند سوار را چنان از مرکب بزیر افکند که دیگر برنخیزد. با اینهمه، اگر متوجه‌باشیم که «خط» ماجراجویی» بطور کلی در سیاست امپریالیسم آمریکا، به صورت «خط مسلط» درمی‌آید، آتوقت حتی یک لحظه هم ما حق نداریم که احتمال خطر اعمال قهر و زور عریان را از سوی آمریکا، نادیده بگیریم. این خطری است موجود و جدی، که هر لحظه ممکن است حادث شود.

بیرون آیند، از سوراخهای خود بیرون آمده‌اند و صریحاً دم از مقابله و مقاومت با دولت می‌زنند. آن بازاری معلوم‌الحال که سوابق ضددینی و ضدروحانیتی به زمان ملی‌شدن صنعت نفت می‌رسد، صریحاً دم از مخالفت با دولت می‌زند. آن دیگری جزوهای چاپ می‌کند و اسلام را طوری معرفی می‌کند که اگر بخواهیم طبق آن عمل کنیم، ارتشبد نصیری، آزمون وشکنجه‌گران معدوم ساواک را بجای اعدام باید وزارت و مدیر کلی و استانداری بدهیم.» وی آنگاه گفت:

«اکنون اینها مشغول تدارک توطنه وسیعی برای واژگون کردن جمهوری اسلامی ایران هستند.» آیت آنگاه، به فریب‌خوردگان این توطنه‌ها توصیه کرد که دسیسه‌گران را معرفی کنند و به خط عظیم انقلاب بپیوندند. آنگاه مجلس وارد دستور شد و چگونگی بررسی و تصویب آئین‌نامه داخلی مجلس به بحث گذاشته شد. پس از سخنان موافق و مخالف، پیشنهاد حجت‌الاسلام محمد مجتهد شستری، مبنی بر آنکه آئین‌نامه داخلی بصورت طرح یک فوریتی با ماده واحده و یک شور در مجلس مطرح شود، به تصویب رسید.

سپس دولا یحه دولت درباره «الحاق تبصره و اصلاح ماده ۳۹ لایحه قانونی برنامه و بودجه» و نیز تصدیق مدت یکی از مواد قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران، که در کمیسیونهای مربوطه رد شده بود، مطرح و رد گردید. همچنین پیشنهاد عددهای از نمایندگان مربوط به الحاق یک فوریت به «لایحه مربوط به اعتبارات لازم برای آوارگان جنگی» مطرح شد، که مورد تصویب قرار نگرفت.

جلسه بعدی مجلس ساعت ۸ صبح امروز تشکیل می‌شود. بازگشت از «بجنورد» ای که آمریکا امیدوار است لیبرالها بتوانند بکشایند، خطی است برای آمریکا بی‌مخاطره، ولی، بنابه تجربه، مصعب‌الوسول، بدنبال «گروگانگیری» و سقوط «دولت موقت»، شریه گریه‌بندی به این «خط» وارد آمد. ولی امید آمریکا بدان قطع نشده، بویژه باین دلیل که «خط» تجاوزگری ماجراجویانه، چنانکه گفته، خالی از خطری مسلک برای آمریکا نیست.

اکنون بوضوح معلوم است که آمریکا برای شکستن انقلاب و براندازی جمهوری اسلامی ایران، از روی هر دو «خط» بموازات یکدیگر، حرکت میکند. از یکسو در تدارک یک تهاجم گسترده نظامی علیه ایران است و از سوی دیگر با تمام نیرو تلاش دارد که یک دولت «میانه‌رو» (از لیبرالها) بروی کار آورد. برای مقابله با آن خطر تهاجم نظامی باید آماده شد و برای خنثی کردن این خطر «خزانده» باید تدابیر مقتضی اتخاذ و اجرا کرد. آمادگی برای مقابله با خطر تهاجم گسترده نظامی آمریکا (اعم از اینکه با شرکت مستقیم نیروهای مسلح آمریکائی باشد یا نباشد) باید همه‌جانبه و بدون فوت وقت صورت گیرد: سازماندهی نیروهای مسلح، تجهیز خلق، تدارک اسلحه و مهمات لازم، تهیه نقشه‌های متنوع عملیاتی برای مقابله سریع با هر شکل احتمالی تهاجم دشمن، ذخیره‌سازیهای لازم و... خنثی کردن خطر بازگشت «خزانده» آمریکا، که بوسیله شکستن «دل» بورژوازی لیبرال ایران، امکان‌پذیر است. و برای شکستن این «دل» بایسند مواضع اقتصادی و سیاسی لیبرالها را تصرف کرد. تصرف مواضع اقتصادی لیبرالها، یعنی از بین بردن هر گونه وابستگی به کشورهای امپریالیستی، ملی کردن بازرگانی خارجی و عمده‌فروشی داخلی، اجرای اصلاحات ارضی از جمله بند (ج) و بسخت دیگر، از بین بردن بقایای سرمایه‌داری وابسته و بزرگ مالکی، رونق دادن به تولید داخلی، مهار و رفع بیکاری، مهار و رفع گرانی، بهبود وضع مادی و معنوی زحمتکشان... و تصرف مواضع سیاسی لیبرالها، یعنی پاکسازی تمام دستگاه دولتی و بویژه مقامهای تصمیم‌گیری از عناصر لیبرال.

در يك کلام، باید همواره توجه داشت که ما برای مدت درازی اولاً در معرض خطر تهاجم احتمالی نظامی گسترده امپریالیسم و ارتجاع جهانی، بسرگردگی آمریکا هستیم و لذا باید برای مقابله و خنثی کردن این خطر همه‌جانبه آماده باشیم و ثانیاً هنوز خطر بورژوازی لیبرال ایران بعنوان «دل» بازگشت «خزانده» آمریکا مرتفع نشده است و باید آنرا مرتفع ساخت. انجام این وظایف البته دشوار و بغرنج است، ولی اگر به نیروی فناپذیر انقلابی تکیه کنیم، اگر از دوستان انقلاب ایران کمک بگیریم، اگر جبهه متحد خلق را، صرف نظر از تفاوت در عقاید سراسی و مسلکی و مذهبی نیروهای انقلابی، زیر رهبری امام خمینی تحقق بخشیم، پیروزی قطعی و نهایی انقلاب حتمی است و امپریالیسم و ارتجاع جهانی، (بسرگردگی آمریکا) هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند.

# استقلال

(بختی با آقای بنی صدر)

وابستگی، عدم وابستگی به سلطه‌گر باشد، کافی نیست. حتی ممکن است دو کشور باهم رابطه نداشته باشند، اما زیرسلطه یکدیگر باشند، یعنی مستقل نباشند. شما دو کشوری را فرض کنید که هرچه میکنند در رابطه با قدرت یکدیگر باشد. اینها بهم وابسته‌اند و نمیتوانند خود را نسبت به دیگری مستقل سازند. اگر آمریکا و روسیه در توازن عمومی قوا خود را ناگزیر ببینند که متناسب با قدرت رقیب قوه ایجاد کنند، پس هرکدام از این دو، بخش مهمی از مازاد تولید داخلی را باید صرف ایجاد تعادل بکنند، که در این حالت این دو بهم وابسته‌اند...

در این استقلال، وابسته کردن، نه به معنای تحمیل اراده اسارتگرانه و غارتگرانه، و وابسته بودن، نه به معنای در معرض آن تحمیل قرار داشتن بکاررفته، بلکه وابستگی به معنای هرگونه رابطه و حتی به طور کلی مناسبات آمده است و، در نتیجه، مطابق این استقلال - چنانکه آقای بنی صدر معتقد است - هیچ کشوری نمیتواند وابسته نباشد. کشور غارتگر هم وابسته به کشور غارت شده است. اگر کشور غارت شده نگذارد غارت شود، پس تکلیف غارتگران چه میشود؟ اگر کشورهای نفتخیز نگذارد نفت آنها را غارت کنند، آنگاه اقتصاد غارتگران به سرنوشت شومی دچار می‌شود. اصولا وابستگی امری محتوم و غیرقابل اجتناب است. شوری که از آمریکا گندم بخرد، وابسته به آمریکا میشود. آمریکا هم که به شوری گندم می‌فروشد، وابسته به شوری میشود. حتی اگر رابطه‌هم با یکدیگر نداشته باشند، فائده ندارد، باز به یکدیگر وابسته‌اند. چون اگر آمریکا بخواهد به شوری حمله کند، باید از مازاد تولید داخلی صرف تسلیحات کند. و شوری هم وابسته است، چون باید هزینه‌های نظامی برای رفع تجاوز متحمل شود. عراق به ایران وابسته است، چون به ایران حمله کرده و مقداری از مازاد تولید داخلی خود را صرف جنگ تهاجمی میکند. ایران هم به عراق وابسته است، چون برای دفاع متحمل هزینه‌های نظامی است. هیچ کشوری در هیچ حالت و در هیچ زمان غیروابسته نیست و نمیتواند باشد، و چون عدم وابستگی بخشی از استقلال است و نه همه آن، پس هیچ کشوری در هیچ حالت و در هیچ زمان مستقل نیست و نمیتواند باشد. اصولا استقلال که سهل است عدم وابستگی هم (که بخشی از استقلال است)، رویائی است غیر قابل دسترسی، سرابی است فریبنده. وابستگی امری است محتوم، که گریز از آن ممکن نیست. (وقاعدتا باید نتیجه گرفت که، پس باید بدان‌تن در داد!)

آقای بنی‌صدر، بر مبنای استدلالی که بالاتر عینا نقل کردیم، تعریف زیر را از استقلال استخراج میکند: "از دید من استقلال وضعیتی است که کشور وقتی در آن موقعیت قرار گرفت، انگیزه‌های خارجی، درکاربرد نیروهای محرکه اوموثر نباشد و آن کشور تمام امکانات خودش را بتواند در درون نظام اجتماعی خودش در جهت سازندگی و رشد به کار اندازد و هیچ بخشی از نیروهای خود را در تبع و در رابطه با خارج به نیروی تخریبی تبدیل نکند و یا از کشور خارج نسازد".

مطابق این تعریف نیز کسب استقلال محال است. چون هیچ کشوری، مادام که در این دنیا خاکی است، نمیتواند با جهان خارج قطع رابطه کند، آن‌هم بقیه در صفحه ۶

"منطق" - حداقل - عجیب است و ما تاکنون بدان برخورد نکرده بودیم و از آن اطلاع نداشتیم. مطابق این "منطق"، حزب توده ایران - بنا به ادعای آقای بنی‌صدر - معتقد است که بورژوا استقلال میخواهد و کارگر آن را نمیخواهد و بدین وسیله (!) یعنی بوسیله معرفی بورژوا بعنوان استقلال طلب و معرفی کارگر بعنوان مخالف استقلال، حزب توده ایران زمینه سازی برای سلطه ابرقدرت شرق میکند!

برای اینکه بی‌منطق بودن این "منطق" را نشان دهیم، همین "منطق" را نسبت به خود آقای بنی‌صدر بکاربریم، ببینیم خود ایشان آنرا قبول دارند؟

آقای بنی‌صدر قبول دارند که "کارگر استقلال کامل رامیخواهد" یعنی "خود بخود مفهوم مخالف" قبول دارند که "بورژوا ابداً استقلال نمیخواهد"، و در نتیجه، مطابق "منطق" خودشان باید قبول کنند که "زمینه‌سازی برای سلطه ابر- قدرت غرب" کرده‌اند!

ثانیا آقای بنی‌صدر مدعی شده است که گویا حزب توده ایران گفته است که "استقلال چیزی است که بورژواها آن را میخواهند".

کجا حزب توده ایران چنین مهملی را گفته است؟ آقای بنی‌صدر که خود را پای بند بحث علمی میدانند، ماخذ این دعوی خود را ذکر نکرده است. آیا بحث علمی اجازه میدهد که بیان مهملی را به نسبت دهند و سپس از آن مهمل، آن‌هم با "منطق" فوق، نتیجه بگیرند که ما "برای سلطه ابرقدرت شرق زمینه‌سازی" میکنیم؟ بگذریم و برویم سراصل مطلب.

## نظر آقای بنی‌صدر نسبت به استقلال و وابستگی

آقای بنی‌صدر مفهوم استقلال را به معنای عدم وابستگی قبول ندارد. "عدم وابستگی" - به نوشته ایشان - "استقلال نیست"، "عدم وابستگی بخشی از استقلال است نه همه آن". ضمنا ایشان معتقدند که این عدم وابستگی، که "بخشی از استقلال است"، وجود خارجی نمیتواند داشته باشد. همه کشورها، یا سلطه‌گرند یا زیر سلطه. آقای بنی‌صدر چنین استدلال میکند:

"عدم وابستگی بخشی از استقلال است نه همه آن و حال این که خود وابستگی هم مفهوم مطلق نیست. یعنی چنین نیست که زیر سلطه وابسته باشد و سلطه‌گر وابسته نباشد... چون سلطه‌ها هم وابسته‌اند. فکر کنید اگر نفت کشورها نفتخیز به کشورهای صنعتی نرود، آن کشورها چه وضعی خواهند داشت؟ اقتصادشان از پای درمی‌آید و آن جامعه‌ها دچار بدترین سرنوشت میشوند. پس آنها هم مستقل نیستند. اما در حال سلطه مسلط است و زیر سلطه زیر سلطه! (علامت تعجب از خودموف لاف است) مستکبر سلطه‌گر است و مستضعف مستضعف... سلطه‌گرها وابسته‌اند، اما از موضع سلطه و زیر سلطه‌ها وابسته‌اند، اما از موضع زیر سلطه. پس صرف این که بگوئیم تنها مراد ما از عدم

بنابراین رابطه ما با دیگر خلق‌ها و بادیگر کشورها نه فقط امری است محتوم، بلکه ضرور- ضرور برای این که ما بتوانیم نیازمندی‌های خود را در عرصه‌های مختلف برای رشد موزون کشور خود برآورده سازیم و در عوض نیازمندیهای دیگران را در حدود امکانات خود مرتفع کنیم. ولی در برقراری این مناسبات، اولاً ما خود باید راسا و فارغ از هرگونه نفوذ و فشار غرض‌آلودی، تصمیم بگیریم، و ثانیا این مناسبات باید بر مبنای احترام بی‌خداش متقابل به حق حاکمیت ملی، بر مبنای برابری کامل حقوق و نفع متقابل عادلانه برقرار شود. چنین است مفهوم استقلال". (نامه "مردم"، شماره ۴۵۶).

## پیش درآمد برای رد نظرها

آقای بنی‌صدر با این چنین مفهومی از استقلال مخالف است و تعریف خود را از استقلال و از وابستگی در رد نظرها ارائه می‌دهد. ولی قبلا، به عنوان پیش‌درآمد، سانسفانه نظریات مهملی را به حزب توده می‌دهد. چرا؟ معلوم نیست. شاید از روی "رواغتناسی"، برای آماده کردن خواننده به مخالفت با نظرها و قبول نظر ایشان نسبت به مفاهیم استقلال و وابستگی؟! به هر حال، بد نیست به این پیش درآمد اشاره کنیم، گرچه به اصل مطلب ارتباط ندارد.

آقای بنی‌صدر می‌نویسد: "وقتی می‌گویند (در تیترو درشتی که وسط صفحه چاپ شده، نوشته شده: وقتی حزب توده می‌گوید) که استقلال "چیزی" است که بورژواها این را میخواهند، خود بخود مفهوم مخالف آن این است که کارگر آنرا نمی‌خواهد! درحالیکه این زمینه سازی برای سلطه "ابر قدرت" شرق است، و حال آنکه کارگراستقلال کاملی را میخواهد".

در این جا ما با مطلب بسیار جالبی روبرو می‌شویم: اولاً این "منطق" که، چون (به فرض غلط) بورژوا استقلال میخواهد، پس کارگر آنرا نمیخواهد. مطابق این "منطق"، چون بورژوا میخواهد لباس بپوشد، پس کارگر نمیخواهد لباس بپوشد، چون بورژوا میخواهد پلو بخورد، پس کارگر نمیخواهد پلو بخورد. این



امام خمینی: "حالا ما وابسته به غیر نیستیم. البته یک احتیاجاتی دنیا به هم دارد این وابستگی نیست. مثلا ما احتیاج داریم که گندم بخریم. پول می‌دهیم و گندم می‌خریم... اینها آسمان وابستگی نیست... مبادلات تجارته است، وابستگی نیست. وابستگی این بود که مادر زمان شاه داشتیم که همه چیزمان را باید آنها بیایند اداره کنند. مستشار بیاید و لشکرما را این طور بکنند که کردند و این طور خرابکاری (کنند). این مبادلات و باب خرید و فروش که بطور متقابل... خرید و فروش میکنند، این اسمش وابستگی نیست. الان ایران وابسته به هیچ جا نیست. این بهترین چیزی است که جمهوری اسلامی آورده..."

## تعریف ما از مفهوم استقلال

آقای بنی‌صدر تعریفی را که ما از استقلال کرده‌ایم، قبول ندارد. می‌نویسد: "متنی را از چند روزنامه بافق- های ظاهرا متفاوت، ولی بانقطه نظر- ها و با نظرگاههای یکسان خواندم. این متن درباره مفهوم استقلال بود. من پیش از این درباره استقلال مقاله بسیار نوشته‌ام و در نظریه- سلطه، با تعریف مشخصی از استقلال، به پیش این نظریه پرداختم، نظریه- های موجود را انتقاد کرده‌ام... در تعریفی که یکی از این سه جریان از استقلال به دست داده بود، آمده است که استقلال یعنی عدم وابستگی و صاحبان این نظریه حزب توده..."

آقای بنی‌صدر آنگاه دو جریان را رها می‌کند و نامی از آنها (معلوم نیست چرا؟) نمی‌آورد و به رد نظر حزب توده ایران می‌پردازد و بدین وسیله "نظرگاههای یکسان" را رد میکند. بدینسان رد نظر حزب توده ایران مستقیما هدف قرار می‌گیرد و چون چنین است، ما لازم میدانیم که نظر خود را، بار دیگر، به صورت نقل مجدد تعریفی که در نامه "مردم" درباره مفهوم استقلال و عدم وابستگی آمده، به نظر خواننده برسانیم و سپس به بحث درباره نظرات آقای بنی‌صدر، که در رد نظر ما شرح داده است، بپردازیم.

نظرها چنین ارائه شده است: "استقلال، یعنی عدم وابستگی. ولی استقلال یا عدم وابستگی به معنای انزوا طلبی نیست، به معنای قطع رابطه با دیگر کشورها، به معنای دیوار کشیدن به دور کشور نیست. یک چنین "استقلالی" نه ممکن است و نه مفید. ما وقتی بتوانیم احترام به تمامیت ارضی کشور و احترام به حق حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را تامین کنیم، وقتی قادر باشیم که در عرصه سیاست، چه سیاست خارجی و چه داخلی، راست تصمیم بگیریم، در عرصه اقتصاد مناسبات برابرحقوق با سود عادلانه متقابل با دیگر کشورها برقرار کنیم، وقتی ما در تمام شئون زندگی، اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی، بازرگانی، فرهنگی و غیره، خودمان بر مبنای مصالح کشور و بر رشد و ترقی وطنمان، راسا تصمیم اتخاذ کنیم، استقلال کشورمان را تامین کرده‌ایم. این معنی و مفهوم واقعی استقلال است." (نامه "مردم"، شماره ۳۹۱).

مفهوم استقلال، یعنی رهایی از اسارت، یعنی عدم وابستگی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، مالی، فرهنگی و تمام دیگر شئون زندگی، یعنی کسب امکان تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اجرای آنها به سود ترقی همه جانبه مادی و معنوی خلق و کشور خودمان. بدیهی است که این استقلال و مبارزه برای تحقق آن به معنای دیوار کشیدن به دور کشور نیست، به معنای منزوی کردن کشور نیست، به معنای قطع رابطه با دیگر خلق‌ها و بادیگر کشورها نیست. ما در این دنیا زندگی می‌کنیم و کشور ما در این دنیا قرار گرفته است و

این سخنان امام خمینی را ما از متن بیاناتی استخراج کرده‌ایم که امام خمینی خطاب به هیئت دولت ایراد داشتند و در شماره ۱۷ دی ماه ۵۹ روزنامه "انقلاب اسلامی" چاپ شده است. تصادفا در همان شماره، آقای بنی‌صدر (در کارنامه رئیس جمهور) نظریات خود را درباره استقلال و وابستگی شرح داده است، منتها در رد نظر "سه جریان" درباره استقلال و وابستگی، ولی مستقیما خطاب به حزب توده ایران.

نظر به این که عمده‌ترین هدف انقلاب بزرگ ایران، قطع وابستگی و کسب استقلال کشور و عمده‌ترین وظیفه‌ای که در برابر هر انقلابی راستین قرار گرفته، حفظ و تحکیم استقلال کشور است. و با رد نظر گرفتن اینکه آقای بنی‌صدر در نظر حزب توده ایران و بیان نظرات خویش را - صرف نظر از نیش‌هایی که ظاهرا گریزناپذیر است - مجموعا بالحن بحث علمی مطرح ساخته است و نیز با رد نظر گرفتن اینکه آقای بنی‌صدر در مقام ریاست جمهوری قرار دارد و بنابراین نظریات ایشان احمیانا می‌تواند در تدوین سیاست کشور موثر واقع شود، ما لازم دانستیم در این بحثی که آقای بنی‌صدر با ما گشوده است، شرکت کنیم.

## چکیده و نتیجه نظرات آقای بنی‌صدر

ما شرح نظرات آقای بنی‌صدر را درباره استقلال و وابستگی به دقت مطالعه کردیم. در آن برخی دعوی یافتیم که با واقعیت وفق نمی‌دهند. (که آن‌ها را مطرح خواهیم ساخت). در آن با تناقضات مشهودی نیز روبرو شدیم (که از آنها می‌گذریم). ولی قطع نظر از آن دعوی و این تناقضات، چکیده و نتیجه نظراتی که آقای بنی‌صدر ارائه داده است، در یک جمله خلاصه می‌شود و آن اینکه: در جهان هیچ کشور مستقل و غیر- وابسته وجود ندارد! آقای بنی‌صدر می‌نویسد:

"با این تعریف (من) از استقلال طبیعی است که خواننده خواهد گفت: پس در این جهان هیچ کشور مستقلی وجود ندارد؟ و جواب این است که: چنین است، چون هیچ کشور مستقلی وجود ندارد..."

ما با این نظر مخالفیم، چون حقیقت و با واقعیت وفق نمی‌دهد. شاید آقای بنی‌صدر جمهوری اسلامی ایران را استثناء می‌داند؟ نه، استثناء نمیداند. وی هیچ کشوری را استثناء نمی‌داند، از جمله الجزایر و لیبی و سوریه، و از جمله جمهوری اسلامی ایران را! آقای بنی‌صدر می‌نویسد: "خبر، اینها (الجزایر و لیبی و سوریه) بندهای وابستگی بسیار بر دست و پای خود دارند، چنان که ما خود نیز داریم..."

# اخراج کارگران شرکت ابریشم گیلان، عملاً بسود ضدانقلاب است

## بابکار گماردن مدیریت انقلابی، کارخانه «سایپا» را برآهاند ازید

با برنامه ریزی که در شرکت ابریشم صورت گرفته است، می توان آنرا به مرکز تولیدی سرزدهنده ای تبدیل کرد.  
هر عملی که باعث کم کاری، متوقف شدن تولید و تعطیل شدن مراکز تولیدی شود، تنها می تواند منافع امپریالیسم را تامین کند.

ارسالها بیش در توت زارهای استان گیلان، از اواسط اردیبهست تا اواسط تیرماه، دهقانان به پرورش کرم ابریشم مشغول می شوند و در شهریور ماه هر سال به برداشت محصول می پردازند.

پرورش کرم ابریشم و تولید ابریشم از صد سال پیش در ایران رواج گرفت. در ضمن اره مان اشتدایستاری (پیرین) نخ نوغان را در معرض شهبید فرار داد و آسیب فراوانی به محصول دهقانان رساند. در همین زمان بود که وارد کردن نخ نوغان مصنوعی از ابرویا، زاین و برکجه عنانی آغاز شد. بیشتر واردکنندگان نخ نوغان تجار بارار بودند، کفان ارزان می خریدند و با قیمتی گزاف به دهقانان می فروختند.

حک جهانی اول باعث سقوط قیمت نوغان در بازار آشفته مبادلات کشورمانند. بعد از جنگ جهانی دوم و تا قبل ارسال ۱۳۵۲، وضع نامان نامارها (محل پرورش کرم ابریشم) و سوده های نخ گیری غیر بهداشتی و غیر علمی در روشهای تولید بدوی، موجب تلف شدن مقدار زیادی کرم و بیله می شد.

برای جلوگیری از این امر، شرکت ابریشم گیلان، در سال ۱۳۵۲، در مزرعه "پروند" بصورت یک واحد آزمایشی شروع بکار کرد. نوع فعالیت این شرکت، گشت توتستان با پرورش کرم و تولید بیله بود. زمینی که برای ایجاد در نظر گرفته شد، حدود سه هزار هکتار بود و به سه منطقه: ۱- حزرعه "برند" (حشکودهان) ۲- مزرعه "پرنیان" (ظاهر گولاب) و ۳- کارخانه "ابانتر" تقسیم شد.

سال گذشته، ریاست شورای انقلاب در بخشنامه شماره ۸۲۹۰۰، مورخ ۵۸/۱۲/۲۷، برنامه ادغام ناسیات و تشکیلات شرکت ابریشم گیلان و تاسیس شرکتی بنام شرکت سهامی مطالعات و گسترش پرورش کرم ابریشم را ابلاغ کرد.

چنین برنامه ریزی وسیعی مسلماً می توانست و می تواند بسود کشور و انقلاب باشد. امید زیادی وجود دارد، تا شرکت سهامی پرورش کرم ابریشم گیلان بصورت یک واحد بزرگ تولیدی سود دهنده مشغول بکار شود. اما

کارگران و کارمندان آن، احرار کرد. اینکار، عملاً بسود امپریالیسم آمریکا است، زیرا امپریالیسم آمریکا مایل است که ما از نظر احوالات خود دچار کمبود شویم. امپریالیسم آمریکا روزی دارد تادری تحریم اقتصادی، کارخانه ها و مراکز تولیدی ما را از کار بیفتند، تا بتواند تحت فشار اقتصادی و با تحریکات عوامل داخلی خود، جمهوری اسلامی ایران را به سقوط بکشانند.

در شرایط کنونی اخراج کارگران عملاً بسود ضدانقلاب است، زیرا ضد انقلاب می تواند با تبلیغات و تحریکات خود، کارگران را به انقلاب و دست آوردن های آن و آینده آن بدین سازد، کارخانه ها و مراکز تولیدی را به آشوب بکشانند، اعتصاب و تظاهرات بپراکنند، تا زمینه توطئه سرنگونی جمهوری اسلامی را فراهم آورد.

این هتداری است جدی که باید با آن جدی و قاطع برخورد شود. اخراج بی رویه کارگران باید متوقف شود. از نیروی آنها باید برای تامین ضروریات جامعه استفاده کرد و از این طریق قاطع شدن کارخانه و مراکز تولیدی جلوگیری بعمل آورد. مسئولان باید تصمیمات لازم را برای جلوگیری از این عمل اتخاذ کنند و مدیران شرکتها را که کارگران را بدون دلیل اخراج می کنند، مورد بازخواست قرار دهند. از آنها سلب مسئولیت کنند و افرادی لایق کار دانند و مومن به انقلاب را بکارند. هرگونه اعمال و رفتار که منجر به انقلاب شود، اصولی و منطقی برخورد شود. هر برخوردی جز این بسود انقلاب نیست.

مسئله وابستگی ایران به امپریالیسم و مسئله رفع این وابستگی و تامین استقلال واقعی کشور امری بود که پس از انقلاب در دستور روز قرار گرفت. برای رفع وابستگی نیاز است که طبق برنامه های دراز مدت، در ایجاد صنایع مادر و خودکفایی کشاورزی اتمام امکانات موجود استفاده شود. این امکانات باید گسترش یابند، تکمیل شوند و مورد بهره برداری قرار گیرند. طبق حسامه دکر شده، ناسیات شرکت سهامی مطالعات و گسترش پرورش کرم ابریشم می تواند با برنامه ریزی صحیح و اصولی مورد بهره برداری وسیع قرار گیرد.

می توان با بهره گیری از این امکانات و گسترش آن، علاوه بر تامین بازار داخلی، محصولات آنرا به خارج از کشور نیز صادر کرد. دولت باید خود بر امور شرکت نظارت داشته باشد، مواد اولیه و ضروری آن را تامین کند و برای پیشرفت کار، با بهره گیری از تجربیات کشورهای پیشرفته و با برنامه ریزی صحیح و علمی، کارآیی شرکت را بالا ببرد. البته برای پیشبرد کار باید از تمام نیروی ممکن استفاده کرد و از هر عملی که بتواند خللی در این امر ایجاد کند یعنی آن چه که متاسفانه در این شرکت روی داده است، یعنی اخراج

### ماده سی و سه قانون کار را میتوان لاقط معوق گذارد

## از اخراج خودسرانه کارگران خودداری کنید!

به مسئول اداره، کارگوزرد می کند، او در جواب می گوید: "آن گزارش اولی نادرست بوده است". بدین ترتیب اداره کار هتسیر با احتساب دوماه سابقه، کار، مبلغ ۱۱۳۰۰ ریال خسارت تعیین می کند، تا از جانب کارفرما به کارگر پرداخت شود.

کارگر نامبرده برای تجدید نظر در حکم ظالمانه، مزبور به اداره کار رشت مراجعه کرده است. در ضمن کارفرما به او گفته است: "اگر شده صد هزار تومان خرج می کنم، ولی حتی پنج هزار تومان هم اگر حق تو باشد، محال است بدهم." رضا رحیمی با پانزده سال سابقه کار در کارخانه های گچ تهران، سیما ن تهران، و زنه و بی اف گودریچ، اکنون با شش سرعائله این چنین مورد ظلم واقع شده است و از فردای خود مطمئن نیست. او با قیافه ای خسته و دلبری شکسته می گوید: "آقا این ادارات باید پاکسازی شوند، اینها نباید مانند زمان طاغوت

است که: "تو کارگران را تحریک می کنی و حرف از تشکیل سندیکا می زنی!" رضا رحیمی در پاسخ به کارفرما می گوید: "بر فرضی که چنین حرفی زده باشم، این حق قانونی ماست. رضا رحیمی برای احقاق حق خود به اداره کار هتسیر شکایت می کند. پس از مراجعات مکرر، به رئیس اداره کار می گوید: "شما با این قدرتی که دارید، چطور نمی توانید کارفرما را بسزای ادای توضیحات به اینجا بیاورید؟" مسئول اداره کار هتسیر، ضمن توهین به این کارگر می گوید: "حال که این طور شد، دستور می دهم پرونده را به ضرر تو درست کنند."

و این کار را هم می کند. در پرونده ای که برای رضا رحیمی تشکیل می شود، سابقه کار او بجای ده ماه، دو ماه ذکر می شود. این در حالی است که در تحقیقات قبلی توسط بازرسان اداره کار هتسیر، سابقه کار این کارگر ده ماه ذکر می شود. هنگامی که رحیمی این مسئله را

حدود هت ماه قبل، رضا رحیمی، کارگر فی کارخانه "گیلان صدف"، واقع در آستارا، توسط کارفرما، به بهانه های واهی، اخراج شده است. این کارگر از ابتدای نصب کارخانه تا دو ماه پس از آغاز بهره برداری از این واحد، جمعا مدت ده ماه در این کارخانه کار کرده است. ناگفته نماند که تمام کارهای فنی کارخانه بر عهده او بوده است.

رضا رحیمی یکروز، هنگامی که به رانندگی لودر مشغول بوده با مامور بیمه مواجه می شود. مامور بیمه از او می پرسد: آیا بیمه هستی؟ او در پاسخ می گوید خیر. آن گاه مامور بیمه در مقابل این کارگر از کارفرما بازخواست می کند و در مورد حقوق کارگران به او گوسزد می کند.

کارفرما از آن روز به بعد با رحیمی سرنا سازگاری می گذارد. ترس او از این بوده که مبادا این کارگر گفته های مامور بیمه را برای سایر کارگران بازگو کند. سرانجام یک روز او را بدون هیچ دلیل و بهانه ای از کارخانه اخراج می کند. کارفرما به کارگر نامبرده گفته

مواد اولیه کارخانه «سایپا» را می توان و باید از کشور - های دوست انقلاب ایران تهیه کرد  
با تغییر خط تولید، از امکانات کارخانه «سایپا» برای تولید ضروریات جامعه استفاده کنیم

از آغاز جنگ تحمیلی رژیم صدام به میهن انقلابی ما، تولید کارخانه اتومبیل سازی "سایپا" بتدریج کم شده است و مدتی است عملاً تولیدی ندارد. علت کم شدن تولید عبارتست از: ۱- اخلاص در امر فرستادن وسایل و لوازم ضروری برای ادامه تولید. ۲- امپریالیسم فرانسه این وسایل را با کسری و توام با ضایعات و تاخیر زیاد ارسال می کند. توقف تولید در ابتدا به علت این تاخیرها بود.

۲- مدیریت غیرمسئول کارخانه نیز مانعی است برای ادامه تولید. مدیریت کارخانه از یکطرف مانع انعقاد قرار دادهای جدید با کشورهای ضد امپریالیستی می شود و از سوی دیگر، به بهانه های مختلف از هتسیر و اقدامات غیرمسئول در پیشبرد امر تولید و ادامه آن صورت بگیرد، خودداری می کند. مدیران کارخانه، انقلاب را باعث اصلی کمبودها و نارسائی ها می دانند. حال آنکه خود زمینه ساز و عامل این نارسائیها مصنوعی هستند. بطور مثال: قسمت تحقیقات و "متد کارخانه" مسئول یاد دادن و اعلام کردن تغییراتی است که هر چند یکبار از طرف کارخانه سازنده در وسایل داده می شود. این تغییرات با یدبوسیله تلکس از فرانسه به آنها اطلاع داده شود و آنها نیز به اطلاع کارگران برسانند. در حالیکه قسمت تحقیقات ظاهراً متوجه تغییرات نیست و آن را اعلام نمی کند. با اینحال کارگران خود تغییرات را تشخیص می دهند و کار را برود جدید آنرا فراموش می کنند.

در این کارخانه از سویی زمینه های کم کاری و توقف تولید ایجاد می شود، و از سوی دیگر عوامل ضد انقلاب، که در پست های مهم نفوذ کرده اند، علیه انقلاب، رهبری آن و روحانیت مبارز و رزیز و خط امام تبلیغ می کنند. این ناسیامانها، که می توانند کارخانه را به تعطیلی کامل بکشاند، نگرانی زیادی برای کارگران مومن به انقلاب کارخانه ایجاد کرده است. شرایط حساس کنونی نمی تواند کم کاری و تعطیل شدن مراکز تولیدی و کارخانه ها را پذیرد. لزوم حفظ و تحکیم گسترش انقلاب ایجاب می کند که از تمام توان و نیروی ممکن استفاده شود، و برای اینکار اقدامات قاطع و انقلابی

لازم است. با پیروزی انقلاب فشار کشورهای امپریالیستی بر ایران، برای بزاندور آوردن انقلاب و خرد کردن عزم راسخ مردم ما فزونی یافت. با گذشت زمان و با تعمیق انقلاب این فشار بیشتر شد. یک نمونه آن محاصره اقتصادی و عدم ارسال مواد ضروری و لازم بود که بدون تردید اثر فراوانی بر چگونگی تولید در کارخانه ها گذاشت.

اما اینکار بدینجا ختم نمی شود. کارفرماها و مدیران طاغوتی، که بحق یکی از حساس ترین مبره های ضد انقلاب هستند، با خرابکاری در کارخانه ها و مراکز تولیدی بر ناسیامانهای موجود دامن زدند. آنها خود عمداً مانع رسیدن مواد اولیه به کارخانه ها شدند، ولی انقلاب و رژیم جمهوری اسلامی را مقصر معرفی کردند. حال آنکه خود بهتر از هر کس می دانند که عامل اصلی ناسیامانها و کمبودها امپریالیسم جهانی، برهبری امپریالیسم آمریکا است. کارفرماها و مدیران طاغوتی می با یستی با پیروزی انقلاب از دست های مهم اخراج می شدند و به جای آنها افراد مومن به انقلاب قرار می گرفتند. متاسفانه این عمل نه تنها صورت نگرفت بلکه با باقی ماندن مدیران طاغوتی بر راس کارها و در پست های حساس، فرصت خوبی به ضد انقلاب داده شد، تا بتوانند افراد انقلابی را از کارخانه ها و مراکز تولیدی اخراج کنند و به جای آنها افراد وابسته به خود را جانشین سازند. اینها خود عوامل مهمی در کم شدن و یا متوقف شدن تولید بودند.

اینگونه حوادث هم اکنون در کارخانه "سایپا" مشاهده می شود. در حالیکه کارگران می توانند با حداقل امکانات کارخانه را بکار اندازند و به تولید بپردازند، مدیران و مسئولان کارخانه، با بهانه های مختلف و اشکال تراشی های گوناگون، کارخانه را از ادامه تولید باز داشته اند.

وظیفه مسئولین است تا با مدیران طاغوتی، و نالایق برخوردی قاطع و انقلابی داشته باشند. کم نیستند افراد لایق و مومن به انقلاب که بتوانند اداره امور کارخانه را بدست بگیرند. باید از این افراد به جای کارفرماها و مدیران طاغوتی استفاده کرد و وضع ناسیامان کارخانه ها را سامان بخشید. در نامه "مردم" بارها در مورد ضربات جدی که این افراد می توانند به انقلاب بزنند و نقش مخرب آنها سخن رفته است و بارها توصیه شده است که هر چه زودتر به جای آنها افراد انقلابی به کار گمارده شوند. در مورد مواد اولیه نیز اقدام دولت در تامین مواد اولیه کارخانه ها اقدام امیدبخشی است.

باید با تصویب قانون کار مترقی و پاک سازی ادارات، گام دیگری در راه بهبود وضع کارگران زحمتکش ایران بردارند و به این وسیله کارگران قهرمان را نسبت به آینده امیدوار سازند. ما بویژه توجه مسئولین وزارت کار را به سرنوشت دردناک این کارگر زحمتکش جلب می کنیم. اما قبل از هر چیز باید کابوس مرگبار ماده ۳۳ قانون کار کنونی از زندگی کارگران برداشته شود.

# گذری به روستاهای استان کرمانشاهان

## اجرای قانون اصلاحات ارضی، بسود دهقانان تهیدست، موجب تقویت جنبه انقلاب می گردد

### نحوه عمل روستائیان زحمتکش برای واگذاری زمین

اهالی هنگام کشت بهاره و قبل از ورود هیئت هفت نفری، بعد از مدتها بحث و گفتگو، سرانجام با تکیه به اتحاد خود و باتکیه به رسم هرساله که "زمینها را نخود می انداختند"، تصمیم گرفتند اراضی را بدون کشت نگذارند و مردانه دست به عمل زدند و اراضی مالکان را گرفتند و کشت کردند.

بدین ترتیب، ابتدا ده خانوار متحدا سه خورار نخود پاشیدند که ۱۲ خورار از زمین مالکان را شامل می شد و بعد، در قسمت دیگر روستا، ۷-۸ خانوار مبادرت به کشت قسمت دیگری از زمینهای مالکین کردند. و سرانجام با آمدن هیئت به ده، صادره زمینها شکل قانونی به خود گرفت و فعلا ترکیب زمینها به قرار زیر است:

کل اراضی روستای بابان یاور ۸۴۵ هکتار است که از این مقدار ۵۲۵ هکتار بین اهالی تقسیم گردید. زمینهای ده بطور عمده دیمی است. بعد از صادره زمینها، روستائیان به اقدامات مثبتی دست زدند. از جمله هنگام کم شدن گازوئیل، اهالی متوجه شدند که درخانه یکی از مالکین ۱۵ بنکه گازوئیل احتکار شده، که برای تراکتور و شوفاز منزلش در شهر مخفی کرده بود. اهالی هفت بنکه از گازوئیلها را مصادره کردند و سه بنکه آنرا به مالک دادند. دیگر این که، ۲۵ نفر از اهالی قبل از این که مالکها سرپرستی بسج عشایری را به عهده بگیرند، در این نهاد ثبت نام کرده بودند، ولی به محض این که متوجه موضوع شدند، همگی استعفا دادند. اهالی می گویند:

"اگر مالکها در بسج باشند، ما نمی رویم" عده ای از اهالی با تاسف به این مسئله برخورد می کنند. آنها می گویند:

"وقتی مالکها مسلح نبودند، دیدیم چطور از زندان آزاد شدند، حالا که دیگر مسلح هم هستند."

دیگری می گفت:

"به خدا اگر تا زیرچوبه دار هم بروند، کریم خان سنجابی آنها را نجات می دهد."

اهالی بابان یاور مبلغ ۲۱۰۰ تومان جهت کمک به آوارگان جنگ به کمیته امداد امام پرداخته اند.

روستای بابان یاور فاقد برق، حمام، مسجد و درمانگاه است. مدرسه مخروبه است و امکان ریزش آن وجود دارد. ده دارای منبع آب و لوله کشی است، که شیرهای آب آن شکسته است. موتور آب هم کمی خراب است. ده فاقد شورا است. در روستا فقط دو موتور پمپ است، که به مالکان تعلق دارد. از آب جاه استفاده می شود، که در دومتری به آب می رسد. در روستای بابان یاور زنان به قالی بافی و گلیم و جاجیم بافی مشغول هستند. ضمنا به اهالی کوبین قند و شکر داده اند و تاکنون نیز به هر خانوار یک بیت نفت رسیده

است. تشکیل شورا می تواند کمک مهمی به این دهقانان بیسار و حق طلب بنماید.

\* روستای ملک خطابی در ۱۵ کیلومتری غرب کرمانشاه واقع است و با جاده اصلی کرمانشاه-کوزران ۱/۵ کیلومتر فاصله دارد. جمعیت این روستا ۱۳۰ خانوار است. در روستای ملک خطابی تا قبل از انقلاب مالکین اکثریت اراضی مزروعی و قابل کشت روستا را در دست خود داشتند. لیکن به برکت انقلاب و فعالیت هیئت هفت نفری و همت اهالی زحمتکش، بیشتر زمینهای متعلق به مالکان، که در شهرکوت داشتند، تقسیم گردیدند. این گام بزرگی است که برداشته شد، لیکن کافی نیست و هیئت های هفت نفری باید موظف شوند که تا تقسیم آخرین قطعه اراضی مالکان بزرگ، که در شهرها دارای دکانها و موهسات اقتصادی دیگر هستند، دست از فعالیت شریک خود برندارند.

کشاورزان زحمتکش روستای ملک خطابی زمینهای مصادره شده را با وام و بذل و تراکتوری که جهاد سازندگی در اختیارشان قرار داده است، به طریق مشاع و تعاونی به زیرکشت برده اند.

تا قبل از واگذاری اراضی به دهقانان، در این روستا ۱۶ خانوار بی زمین و ۱۲ خانوار کم زمین وجود داشت. مقدار اراضی تحت مالکیت مالکان بزرگ نیز به قرار زیر بود:

یکی از بزرگ مالکان ۱۰۴ هکتار زمین داشت، که ۷۵ هکتار آن را به ۳ پسرش منتقل کرده بود و در نتیجه تنها ۲۹ هکتار مشمول تقسیم قرار گرفت. دیگری ۱۰۵ هکتار زمین داشت، که تماما مصادره و تقسیم شد. سومی نیز ۷۵ هکتار داشت، که چون ۲۵ هکتار آن را به پسرش داده بود و ۴۰ هکتار را نیز در مالکیت خود نگهداشته بود، مشمول تقسیم نگردید و بالاخره بزرگ مالک چهارمی، که ۱۰۷ هکتار زمین داشت، به جز ۴۰ هکتار، بقیه مصادره و تقسیم شد.

به هنگام گفتگو با اهالی روستای ملک خطابی، مردم ضمن دفاع از انقلاب و رهبری امام خمینی و تأیید اقدامات مثبت هیئت هفت نفری، در بعضی موارد از عمل بعضی از افراد مفرض که هدفی جز دفاع از قدرتمندان زر و زور ندارند، اظهار ناراحتی و گله می کنند. آنان می گویند:

"بهتر است که هیئت درموقع تقسیم اراضی مالکان بی ایمان به سخنان اهالی بی توجهی نشان ندهد، بطوری که بر اثر این بی توجهی یکی از بزرگ مالکان که زمینهاش حتما می بایست به دهقانان واگذار شود، راه فراری پیدا کرد و ۷۵ هکتار آن را به نام سه پسرش به ثبت رساند و به این وسیله مقدار قابل توجهی از زمینهایش را رنگ داشت و دهقانان محروم ماندند. این موجب شده است که مسئولین و هیات تقسیم زمین فعلا در مورد این قسمت از زمینهای او، که با کلاهبرداری از چشم مامورین دور ساخته، تصمیمی اتخاذ نکرده اند."

### نحوه تقسیم زمین

با کمک هیئت هفت نفری، ۳ نفر از اهالی به عنوان نماینده انتخاب شدند. به هنگام شروع کار هیئت، در مجموع ۲۴ نفره نام خوش نشین ثبت نام کردند. ولی همه اهالی در این مورد اتفاق نظر نداشتند. یک نفر می گفت:

"... بعضی از این ۲۴ نفر یا خود و یا پدرانشان دارای زمین کافی و ممر درآمدهای گوناگون هستند. از جمله یکی از این افراد دارای یک ساختمان در کرمانشاه، یک تراکتور، یک اتومبیل و ۱۱ خورار زمین زراعتی است و یکی از پسرانش هم افسر است. همچنین این فرد رباخوار هم هست و اکثر زمینها را از راه رباخواری بدست آورده است."

در حال، ضرورت دقت کامل در امر تحقیق، البته مشهود است. از ۱۱۰ هکتار زمین، ۷۰ هکتار به ۲۴ خوش نشین تعلق گرفت، که به طور مشاع مورد بهره برداری قرار گیرد، ۴۰ هکتار نیز در مالکیت مالک ده باقی ماند. بر سر ۷ هکتار زمین باقی مانده، که طبق حکم هیئت به ۲۴ نفر خوش نشین تعلق گرفته، با مباشر قبلی مالک اختلاف هست. مباشر مزبور مدعی است که ایسن زمینها باید به او داده شود. یکی از نمایندگان این ۲۴ خوش نشین می گفت:

"همین امروز یافردا این ۷ هکتار را هم شخم خواهیم زد. ما حکم داریم و مباشر به تحریک مالک

قصد دارد در ده اختلاف ایجاد کند. خودش ۶ خورار زمین دارد." بزرگ مالکان معمولا با ایجاد اختلاف و با به جان هم انداختن روستائیان، می خواهند مانع کشت شوند و اراضی را بی فایده نگذارند. خوشبختانه از سوی اداره عمران و امور روستاها، برای شخم زمینها، به خوش نشینان تراکتور داده شده است.

روستای چهارزبرسلفی ماقدر برق حمام، درمانگاه و مسجد است. آب آشامیدنی اهالی از رودخانه، که آلوده است، تامین می شود. مدرسه روستا دو کلاسه است. ۷ نفر از اهالی در بسج عشایری شرکت کرده اند. روستائیان از این که شرکت تعاونی تاکنون به آنها قند و شکر و نفت نرسانده است، شکایت دارند. اهالی این ده همچنین ۷ خانواده از آوارگان جنگی قصر شیرین را نزد خود سکنی داده اند.

\* روستای توبره ریز در بخش درو فرمان واقع است که تا شهر کرمانشاه ۲۷ کیلومتر فاصله دارد. از این ۲۷ کیلومتر ۱۵ کیلومتر آسفالت و ۱۲ کیلومتر شن است. در این روستا ۴۰ خانوار زندگی می کنند، که ۸ خانوار آن خوش نشین هستند.

مالک ده دارای ۶۰ خورار از اراضی روستا بود. ۶ خانوار از اهالی مدعی مالکیت ۶۰ هکتار از اراضی مذکور بودند. مالک مذکور پذیرفت که این خانوارها ۶ هکتار را ببرند و ۶۰ هکتار نیز به بی زمینها واگذار گردد.

دو نفر از اهالی برای شرکت در هیئت واگذاری زمین انتخاب شدند که هر دو صاحب زمین هستند. از سوی جهاد در مورد خوش نشین ها آمارگیری شد و ۲۵ نفره عنوان خوش نشین ثبت نام کردند. اراضی مالک فعلا تا تعیین تکلیف، به وسیله هیئت به طریق مشاع کشت می شود. کل اراضی روستا حدود ۳۶ جفت است، که هر جفت ۱۰ هکتار کال و مکال است.

متاسفانه هنوز روستای توبره ریز فاقد شورا است. وضع جاده روستا خوب نیست و در زمستانها رفت و آمد وسایل نقلیه قطع می گردد. آب آشامیدنی از چاه تامین می شود. اهالی برای برق تقاضا داده اند. مدرسه روستا ۱۸ - ۱۹ محصل و یک معلم دارد و وضع ساختمانی آن خوب نیست. در روستا حدود ۷۰۰ گوسفند و بز و ۵ - ۶ ماده گاو هست. دوسه خانوار در شهر هستند که اراضی آنها در روستاست. حدود ۵ نفر از اهالی در کوره کار می کنند.

\* روستای قلعه قباد، یکی از روستاهای کوچک بخش درو فرمان واقع در کرمانشاه است. این روستا ۱۸ خانوار را در بر می گیرد و جمعیت آن به ۱۰۰ نفر می رسد. از ۱۸ خانوار ساکن در روستا ۴ خانوار خوش نشین هستند. مساحت کل اراضی قلعه قباد ۲۱ جفت (هر جفت ۱۲ هکتار) است. مالک ده ۳ جفت زمین داشت، که در اختیار ۴ خوش نشین گذارده شده اند. ۲ نفر از اهالی برای شرکت در هیئت واگذاری زمین انتخاب شده اند. در این روستا شورا تشکیل شده است (اعضا شورا ۵ نفر هستند که ۴ فر صاحب زمین و یک نفر بی زمین است).

روستای قلعه قباد فاقد آب لوله کشی، حمام، مدرسه و برق است. جاده روستا خاکی و خراب است. روستائیان در خطر حمله و سرقت هستند و اسلحه برای دفاع از خود ندارند. در روستا یک قنات وجود دارد، که در حال حاضر مسدود است. نگاهی گذرا به این روستاهای استان کرمانشاهان و نیز دیگر روستاهای میهنان، این حکم انقلاب را بقیه در صفحه ۶

### حل سریع مشکل آب آشامیدنی مردم زاهدان، ضروری است

مردم زاهدان مدت‌هاست که از فقدان آب آشامیدنی سالم و بهداشتی رنج می‌برند. آب زاهدان دارای املاح کوناگون است و برای آشامیدن مناسب نیست و تاکنون عده زیادی پسرانسر بیماریهای مختلف شده‌اند.

در زمان رژیم سابق، ساختمان یک تصفیه‌خانه بزرگ، که به گفته بعضی از مسئولان بزرگترین نوع خود در خاورمیانه بوده است، شروع شد و در استانه انقلاب پیشگو مردم ایران، به پایان رسید. پس از انقلاب، متخصصین متوجه شدند که به فیلترهای این تصفیه‌خانه، مخصوص املاح موجود در آب شهر نیستند و لذا باید تعویض شوند. ولی از آنجا که لوازم یدکی این تصفیه‌خانه که ساخت آمریکا است در ایران موجود نبود، موفق به اینکار نمی‌شوند. با توجه به تحریم اقتصادی ایران از جانب

امپریالیسم آمریکا و متحدینش در اروپای غربی و منطقه، فراهم کردن این لوازم و در نتیجه آغاز کار تصفیه‌خانه دچار مشکلاتی شده است.

اکنون که مردم زاهدان دوباره مجبور به استفاده از آب غیر بهداشتی این شهر شده‌اند، از مسئولان وزارت نیرو و سازمان آب کشور می‌خواهند که برای رفع این مشکل اقدام فوری به عمل آورند.

اقدام فوری مسئولان در جهت بکار انداختن تصفیه‌خانه شهر، یکی از مشکلات بزرگ مردم محروم و زحمتکش زاهدان را حل میکند و بدین ترتیب ضربه دیگری خواهد بود بر امپریالیسم آمریکا و متحدینش، که تصور می‌کردند با محاصره اقتصادی ایران و افزودن بر مشکلات مردم، می‌توانند انقلاب ایران را به زانو درآورند.

## اجرای قانون...

بقیه از صفحه ۵  
نابید می‌کند که: در وهله اول، آغاز حرکت انقلابی و هدف قانونی هیئت‌های هفت نفری باید اجرای قانون اصلاحات ارضی، به قصد ریشه‌کن کردن نام و تمام بزرگ مالکی باشد. زمینداران بزرگ اغلب اراضی تحت مالکیت خود را به طریق غصبی بدست آورده‌اند. لذا این اراضی حق مسلم دهقانان نبی دست و محروم است و باید حق به حقدار برسد. هیچ عضوی از اعضاء هیئت‌های هفت نفری نمی‌تواند خلاف قانون مصوبه رفتار کند و حق ندارد به چیزی جز حکم انقلاب بیاورد.

در موضع دفاع از منافع زمینداران بزرگ قرار گیرد. هیئت‌های هفت نفری به هنگام اجرای قانون اصلاحات ارضی باید دقیقاً مواظب حیلها و ترفندهای بزرگ مالکان باشند و این حیلها را زیر نظر بگیرند. همچنین به هنگام واگذاری اراضی بزرگ مالکان، زمین‌ها را در درجه اول به کسانی واگذار کنند که واقعا مستحق آن هستند. خوشبختانه

دوم و سوم به اضافه ابرقدرت دورتر (آمریکا) علیه ابرقدرت نزدیک‌تر (شوروی) بوجود آید.

با این "تئوری" و سیاست‌های آن، و با دقیق‌تر بگوئیم، با این سیاست که برای آن "تئوری" ساخته شد، چین مائوئیست‌تر از جیب آمریکا درآورد!

برای ساختن این "تئوری"، می‌بایستی سوسیالیسم "حذف" شود. مائوئیسم آنرا "حذف" کرد. می‌بایستی اروپای غربی و ژاپن در معرض تهدید ابرقدرت‌ها معرفی شوند. مائوئیسم آنها را چنین وامود کرد. و چون اروپای غربی و ژاپن متحد آمریکا هستند، خطر عمده‌ای که آنها را تهدید میکند، خطر شوروی شد. بدینسان، چین مائوئیستی، هم در عرصه سیاست و هم در عرصه تبلیغات همدست آمریکا شد. و در نتیجه، غیر از اروپای غربی، در معرض انواع عواقب محروم ناشی از این سیاست ضد-انقلابی و برتری جویانه واقع شد. عبرت‌انگیز نیست؟

"تئوری" مائوئیستی "سه جهان" ناگهان به وجود نیامد. این "تئوری" از تبلیغات امپریالیسم، سرکردگی آمریکا، مایه گرفت. آمریکا، پس از آنکه بعد از جنگ دوم جهانی، به عنوان دولتی استعمارگر و "زاندانم بین‌المللی" شناخته شد، درصدد "تقسیم بی‌آبرویی" خود برآمد. در تبلیغات امپریالیستی اصطلاح "دوا بر قدرت" بکار گرفته شد، تا بوسیله این شگرد تبلیغاتی، شوروی نیز چیزی مانده آمریکا معرفی شود. مائوئیسم این شگرد تبلیغاتی را به سطح "تئوری" "ارتقاء" داد و نام شوروی را "سوسیال امپریالیسم" گذارد. دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز "اقمار شوروی" و "دست‌نماده شوروی" و "در معرض غارت شوروی" معرفی شدند. بدینسان، مائوئیسم در خدمت‌گزاری به امپریالیسم، به سرکردگی آمریکا، سوسیالیسم را "ناپود" کرد. "تئوری سه جهان" مائوئیستی، تکامل شگرد تبلیغاتی امپریالیسم است، که در عرصه سیاست، چین مائوئیستی را عملاً به صورت متحد آمریکای جنایتکار برای سلطه‌گری بر دیگر کشورهای خلق‌ها درآورد. عبرت‌انگیز نیست؟

ولی واقعیت این است که سوسیالیسم وجود دارد و هیچ تبلیغات و هیچ "تئوری" کادسی نمی‌تواند آنرا "حذف" کند. واقعیت این است که اتحاد شوروی به عنوان یک کشور بزرگ سوسیالیستی رشد

**در جنگ عادلانه  
بر ضد رژیم  
صدام حسین  
و برای دفاع  
از میهن انقلابی  
شرکت کنیم!**

باید تعمیم یابد. این سرمستی است برای مسئولان امر که، باید همزمان با اجرای قانون اصلاحات ارضی، وسایل کار روستائیان را فراهم کند. در روستاهای کرمانشاهان که قانون عملی شده، حق به حقدار رسیده و هیئت هفت نفری به پایگاه دهقانان زمین داده است، پایگاه انقلاب تحکیم یافته است و آینده مطمئن اعتدالی کشاورزی تعیین شده است. در همه‌جا و هر چه زودتر باید به همین راه رفت.

## استقلال...

بقیه از صفحه ۳

جان که "هیچ بخشی از نیروهای خود را در تبع و در رابطه با خارج به نیروی تخریبی تبدیل نکند"، یعنی ارتش نداشته باشد، و هیچ بخشی از حاصل آن نیروها را از کشور خارج نسازد، یعنی تجارت نکند. پس هیچ کشوری نمیتواند مستقل باشد و کسب استقلال کند.

آقای بنی‌صدر، خود به دنبال ارائه تعریف خود از استقلال، مینویسد:

"با این تعریف از استقلال، طبیعی است که خواننده خواهد گفت پس در این جهان هیچ کشور مستقلی وجود ندارد، و جوابم این است که: چنین است."

و سپس از آن "استدلال" و این "تعریف" نتیجه‌ای می‌گیرد به شرح زیر:

"چون هیچ کشور مستقلی وجود ندارد، جامعه کاملاً آزاد، یعنی جامعه آزاد از مستکبر و مستضعف هم وجود ندارد. در این جهان جامعه‌ها همه طبقاتی هستند و شکل طبقات است که از این جامعه بدان جامعه تفاوت می‌کند، والا محتوای اجتماعی همه جامعه‌ها طبقاتی است."

بدینسان، آقای بنی‌صدر، با یک جرخش قلم، سوسیالیسم-نظام واقعا موجود آزاد از مستکبر و مستضعف را حذف میکند و سپس ادامه میدهد:

"مشخصات سلطه‌گرها این است که جذب می‌کنند (جذب میکنند؟) یا زور می‌گویند و تحمیل میکنند؟، از زیر سلطه‌ها مثل خون می‌مکند و مشخصات زیر سلطه‌ها این است که نیروها و استعدادها و ثروت‌ها و توان‌ها و منابع خویش را به سلطه‌ها میدهند. (داوطلبانه میدهند؟ یا از آنها می‌ربایند؟)."

آقای بنی‌صدر بار هم ادامه میدهد:

"پس اگر ما ببینیم که هر رابطه‌ای متضمن چنین دادوستدی است، ما می‌گوئیم رابطه رابطه سلطه است و دیگر فرق نمیکند که این رابطه را با روسیه برقرار کنیم یا با آمریکا. این-ها (توده‌ها) با یک دیدنادرستی از واقعیت و یک بیان تجملی تحت عنوان این که کشور روسیه چون سرمایه‌داری نیست، پس امپریالیست

نیست، پس سلطه‌گر هم نیست و بنابراین رابطه با او به معنای رابطه شخصی مستقل است، این یک فریب است و آنهایی که هم که از چنین بیانی دناغ می‌کنند، میخواهند مردم را بفریبند."

حالا منوجه شدید که آن "استدلال" عجیب و غریب و آن "تعریف" عجیب و غریب‌تر از عدم وابستگی و استقلال، برای رسیدن به کدام هدف است؟! اگر عدم وابستگی را غیر قابل دسترسی و استقلال را ناممکن بشماریم و هر رابطه‌ای را رابطه سلطه و زیر سلطه بدانیم، آنگاه ضمن "حذف" سوسیالیسم بعنوان جمله "تجملی"، می‌توانیم شوروی را نیز مانند آمریکا، سرمایه‌دار،

امپریالیست و سلطه‌گر معرفی کنیم، "سوءظن موجود" ناشی از تبلیغات چندین ده ساله امپریالیستی ضد شوروی را دامن زیم و بدین وسیله از برقراری رابطه حسنه بین جمهوری اسلامی ایران و

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و دیگر کشورهایی که با کشورهای سوسیالیستی مسالمت‌حسنة گسترده دارند، (تحت عنوان وابسته بودن آنها به شوروی) جلوگیری کنیم و به دنبال آن دیگر خود بخود راه قبول مجدد سلطه امپریالیسم هموار خواهد بود، زیرا نمیتوان رابطه با جهان خارج برقرار کرد، و چون هر رابطه‌ای، رابطه سلطه و زیر سلطه است، لذا باید کردن خم کرد و آن رابطه را بناچار مجددا پذیرفت. این، به نظر آقای بنی‌صدر، فریب نیست!

شاید آقای بنی‌صدر اصولاً مخالف با برقراری هر رابطه‌ای با تمام کشورهای جهان است، زیرا به نظر ایشان رابطه‌ای جز رابطه سلطه و زیر سلطه وجود ندارد؟ ولی نه، آقای بنی‌صدر بارها گفته است:

"در مورد ژاپن و اروپا باید بگویم که ابرقدرت‌ها عرصه را بر آنها تنگ کرده‌اند. مایک زمینه مشترک با ژاپن داریم و آن این است که آنها نیز مانند ما زیر تهدید ابر-قدرت‌ها هستند. آنها به منابع انرژی ما احتیاج دارند و ما به تکنولوژی آنها". (اطلاعات، ۱۳ بهمن ۱۳۵۸).

خوب، اگر هر رابطه‌ای بنا به اعتقاد آقای بنی‌صدر رابطه سلطه و زیر سلطه است، پس پیشنهاد برقراری رابطه با ژاپن و اروپای غربی را چگونه توجیه می‌کنند؟ شاید ایشان

می‌دانند که این کشورها، کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری تا مرحله امپریالیستی هستند؟ شاید نمی‌دانند که کشورهای اروپای غربی در همان پیمان آتلانتیک شمالی متحدان آمریکا هستند؟ شاید نمی‌دانند که سرمایه‌های انحصارگری که در این کشورها قدرت حاکمه را در دست دارند، سرمایه‌های "چند ملیتی" هستند که در آنها "سهام شری" متعلق به انحصارهای آمریکایی است، و لذا این کشورهای اروپای غربی مجبورند در مسیر سیاست آمریکا حرکت کنند؟

مگر نمی‌دانند که این کشورها دست در دست آمریکا همه‌گونه فشار (ارجحه تحریم اقتصادی) و همه‌گونه توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران طرح و اجرا می‌کنند؟ مگر نمی‌دانند که اگر ما با اروپای غربی رابطه سلطه و زیر سلطه برقرار کنیم، دوباره به همان روز زمان شاه بی‌وطن می‌افزاییم؟ مگر متوجه نیستند که در این صورت آمریکا نیز مجدداً از "بجیره" اروپا به کشور ما "تشریف خواهد آورد"؟

کاملاً آشکار است که نظرات آقای بنی‌صدر درباره استقلال و عدم وابستگی، مسافانه راه به سوی "تئوری" مائوئیستی "سه جهان" می‌برد. ولی قبل از این که به محتوی و هدف سیاسی این "تئوری" اشاره کنیم، بدنیست نقل قول دیگری از ایشان بیاوریم:

"ایران آماده است در کوتاه‌ترین مدت یک کمک بدون قید و شرط به ترکیه بدهد... ایران و ترکیه میتوانند یک جبهه مشترک علیه دو ابرقدرت بوجود آورند". (اطلاعات ۱۹ اسفند ۱۳۵۸)

تئوری مائوئیستی «سه جهان»

خلاصه مضمون تئوری "سه جهان" چنین است:

جهان به سه گروه از کشورها و به سه جهان تقسیم شده است:

جهان اول مرکب از دوا بر قدرت است. جهان دوم ژاپن و اروپای غربی است. جهان سوم سیزبیه جهان است. دو جهان دوم و سوم در معرض خطر سلطه‌جویی جهان اول است. پس جهان سوم و جهان دوم باید "جبهه" مشترک علیه دوا بر قدرت بوجود آورند. از آن دو ابرقدرت (که ضمناً با هم رقابت می‌کنند) کدام خطرناک‌تر است؟ آنکه نزدیک‌تر است. پس دشمن درجه یک، دشمن اصلی، شوروی است، نه آمریکا. پس "جبهه" مشترک باید از دو جهان

ولای واقعیت این است که سوسیالیسم وجود دارد و هیچ تبلیغات و هیچ "تئوری" کادسی نمی‌تواند آنرا "حذف" کند. واقعیت این است که اتحاد شوروی به عنوان یک کشور بزرگ سوسیالیستی رشد

یافته، با جامعه‌های رها از استثمار و طبقات مستکبر و مستضعف، کشوری صدامیرالیستی، ضد استعمار، ضد سلطه‌گری، حامی همه کشورها و همه خلق‌هایی که برای کسب و تأمین استقلال در مبارزه با امپریالیسم سلطه‌گر برخاسته‌اند، وجود دارد.

واقعیت این است که جهان به "سه جهان" تقسیم شده، بلکه جبهه عظیم نبرد دوران ساز و نارنج سازی در آن برقرار شده که، یکسوی این جبهه امپریالیسم، سرکردگی آمریکا و همه دولت‌های دست‌نماده آن فرار گرفته‌اند و در سوی دیگر این جبهه، کشورهای سوسیالیستی، جنبش کارگری جهانی، همه کشورهای مستقلی که با امپریالیسم درگیرند و همه جنبش‌های آزادی‌بخشی که بخاطر استقلال خود می‌رزمند. این سه نیرو که در پیوسته جبهه فرار گرفته‌اند، متحد طبیعی یکدیگرند و هرگونه تفرقه میان آنها، بود امپریالیسم جهان‌خوار است.

واقعیت این است که استقلال چیزی نیست جز عدم وابستگی. وابستگی یعنی موقعیتی که در آن کشور و خلقی، به زیان مصالح خویش در معرض تحمیل اراده اسارت‌گرانه و جیولوگرانه کشور دیگری قرار گرفته باشد. آنگاه که کشور و خلقی نتواند فارغ از هرگونه نفوذ و فشار و تحمیل اراده غرض آلود خارجی، در جهت تأمین مصالح خلق و کشور و سود رشت و ترقی خود تصمیم بگیرد و مناسبات خود را در این جهت با دیگر کشورها بر مبنای احترام بی‌حدسه متقابل به استقلال و حق حاکمیت، عدم مداخله متقابل در امور داخلی، برابری کامل حقوق و نفع متقابل عادلانه برقرار کند، آن کشور دیگر وابسته نیست، مستقل است.

... و سخن ما این است که: رابطه جمهوری اسلامی ایران، با هر کشور خارجی، هر کشوری بدون استثنا، اعم از کشورهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی، باید بر مبنای اصول فوق برقرار گردد. و ما معتقد و مطمئن هستیم که بایک چنین موضع گیری، خود بخود و ضمن تجربه و عمل، دیوار پیش‌داوری‌ها شکسته خواهد شد، مناسبات جمهوری اسلامی ایران با کشورهای حامی انقلاب صدامیرالیستی و خلقی ایران برقرار خواهد گردید، راه تحمیل اراده اسارت‌گرانه و غارت‌گرانه کشورهای امپریالیستی بسته خواهد شد، عدم وابستگی و استقلال جمهوری اسلامی ایران حفظ، تثبیت و تحکیم خواهد گردید.

خلق لائوس، که از سال ۱۹۶۵ تحت سرپرستی استعماری فرانسه قرار داشت، در جریان مبارزات ملی و انقلاب علیه استعمار و امپریالیسم، سرانجام در ۱۳۲۴، در پیامد انقلاب ویتنام و پیروزی جنبش استقلال طلبانه در کامبوجیا، استقلال کشور خویش را اعلام کرد. ولی امپریالیستها که از زوند ترقی پوی رخدادهای منطقه هندوچین به هراس افتاده بودند، به دخالت نظامی مبادرت ورزیدند. در این مسیر، «حزب انقلابی خلق لائوس» با بسیج و سازماندهی افکار وسیع مردم، علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی به مبارزه پرداخت. دیری نپایید که «جنبه میهن پرستان» تحت رهبری «حزب انقلابی خلق» تشکیل گردید و در همکاری نزدیک با جنبش مسلحانه ویتنام و دیگر کشورهای سوسیالیستی، تلاش ویرانگر امپریالیسم فرانسه و آمریکا برای به اسارت درآوردن خلق لائوس در هم شکسته شد. بدین ترتیب، در زمستان ۱۳۵۲، بر بنیان توافقنامه‌ای، «حکومت ائتلاف ملی» شالوده‌ریزی گردید و صلح به کشور بازگشت و انقلاب لائوس کام به مرحله نویی نهاد.

از سوی دیگر، امپریالیستها، بسویژه امپریالیسم آمریکا و ژاپن، همچنان از پایگاه‌های مسمی در عرصه‌های گوناگون جامعه برخوردار بودند. پس از ۲ سال که از زندگی «حکومت ائتلاف ملی» سپری گردید، سرانجام در ۲ دسامبر ۱۹۷۰، دگرگونی زرف تاریخی در سرنوشت ملت لائوس روی داد. در آن روز، «کنگره ملی نمایندگان خلق» استغناء شاه را پذیرفت و با انحلال «حکومت ائتلاف ملی» موافقت کرد. آنگاه الفاء سلطنت و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق لائوس اعلام شد. بدینسان، مرحله ملی - دموکراتیک انقلاب بطور مسالمت آمیز، بدون شلیک حتی یک گلوله، پایان یافت. هم‌اکنون لائوس انقلابی شالوده‌های یک جامعه سوسیالیستی را برهبری «حزب انقلابی خلق» با جهش از مرحله سرمایه‌داری پی‌ریزی می‌کند.

چگونگی تکوین و پیروزی انقلاب لائوس بنا به خود ویژگی‌های آن قابل تعمق و بررسی است: در دوران زمامداری «حکومت ائتلاف ملی» وضع طبقه کارگر آگاه لائوس به وختام می‌گرایید. زحمتکشان محروم از حقوق و آزادیهای دموکراتیک لائوس هر روز با عزمی استوارتر، خواستار دگرگونی بنیادی در زندگی کشور بودند. تا آنکه در ۲۰ مه‌ماه ۱۳۵۳، رهبران «فدراسیون زحمتکشان» لائوس تصمیم به اعتصاب گرفتند. خواست اصلی

### به مناسبت سالروز بنیانگذاری ارتش آزاد بخش لائوس (۳۰ دی ۱۳۲۸)

## لائوس در راه استقلال، دمکراسی و سوسیالیسم پیش می‌رود

اعتصاب پایان بخشیدن به دخالت و اعمال خودسرانه کارشناسان آمریکایی و برسمیت شناختن هیئت انتخابی کارگران برای اداره صنایع برق بود. روز ۲۲ مه‌ماه ۱۳۵۳، منطقه وین‌تیان در خاموشی فرو رفت. مدت دو هفته نیروگاه‌های برق لائوس از سوی سربازان تحت فرماندهی ژنرالهای راستگرا در حلقه محاصره قرار گرفت. ولی وزیران «جنبه میهن پرستان» به دفاع از کارگران صنایع برق برخاستند و هیئت برگزیده کارگران با تغییراتی کوچک به رسمیت شناخته شد. در اواسط بهار ۱۳۵۴، دگرگین کارگران نیروگاه برق پایتخت تصمیم به اعتصاب گرفتند. ۳ هزار کارگر صنایع برق و تکنسین، به همراه صدها کارگر ساختمانی، دانش‌آموزان و حتی سربازان در صفوف فشرده و یکپارچه با حمل پلاکاردهایی با مضمون: «سرنگون‌باز شورای سلطنت!»، «واژگونی باد پارلمان ارتجاعی!» دست به تظاهرات زدند. راستگرایان فرمان متفرق ساختن تظاهرات را خطاب به پلیس صادر کردند. در پاسخ به این واکنش، در روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۴، ده‌ها هزار تن از مردم در ورزشگاه وین‌تیان، در نزدیکی بنای تاریخی آتوساواوری، واقع در خیابان لان‌کاسانگ گرد آمدند. رؤسای راستگرا «حکومت ائتلاف ملی» را ترک گفتند و جای خویش را به نمایندگان «جنبه میهن پرستان» واگذار کردند. مبارزه همچنان با حمایت اکثریت مردم از حزب انقلابی خلق، به پیش می‌رفت و حزب انقلابی خلق، با بسیج اکثریت کارگران، دهقانان و بخشی از بورژوازی ملی و روشنفکران انقلابی، جنبه انقلاب را تحکیم بخشید و به پیروزی رساند.

«شرکت دولت در کار تولید کارخانه من، نه تنها در حل مسائل مالی به من کمک میکند، بلکه همچنین ظرفیت تولید را بسطت بالا می‌برد و صدور کالا را آسانتر می‌سازد.»

اینک، بخش همگانی شامل ۵۰۰ واحد صنعتی است. این کارخانه‌ها در پرتو کمکهای جامعه کشورهای سوسیالیستی سیر رشدیابنده‌ای را طی میکنند.

از آنجا که، کار بفریح تجدید سازمان صنعت و کشاورزی در راستای سوسیالیسم نیاز به واقعگرایی، شکیبایی و زمینه‌سازی پرتلاشی دارد و کامیابی شتاب‌آلود و ناپسندگامیامدهای شومی بار خواهد آورد، «حزب انقلابی خلق» با آگاهی همه‌جانبه بر این مسئله، پیگامبر توانی را علیه افراط‌گرایی در جنبش تعاونی دنبال و تعاونیهای کشاورزی را براساس کاملاً دموکراتیک و خودخواسته دهقانان پی‌ریزی میکند. در عین حال، دولت از عرضه کمکهای مؤثر خویش به اعضای تعاونیها دریغ نمی‌ورزد. به این دلیل، شکست‌ناپذیر نیست که ۵۰ درصد دهقانان بنجگار به جنبش تعاونی پیوسته‌اند. هم‌اکنون بیش از ۲۵۰۰۰ مزرعه تعاونی در سراسر کشور وجود دارد. فزون بر آن، ۱۷ مزرعه بزرگ و ده موسسه دامداری بدست دولت اداره میگردد. در پرتو سرمایه‌گذاری و کمک دولت و افزایش ماشین‌آلات و کودهای کشاورزی، تولیدات کشاورزی افزایش چشمگیری یافته است. کسرتی اراضی زیر کشت دو برابرس شده و کشور لائوس بزودی از نظر موادغذائی خودکفا میشود.

مشی سیاسی «حزب انقلابی خلق»، شور و شوق آفریننده مردم لائوس و کمکهای بی‌غرضانه کشورهای سوسیالیستی، دستاوردهای بسیاری را برای خلق لائوس به ارمغان آورده است. در طی پنج سالی که از انقلاب مسالمت‌آمیز لائوس میگذرد، حکومت انقلابی در عرصه اجتماعی به کامیابی‌های سترگی دست یافته است. اکنون، همه لائوسها، از سن ۱۵ تا ۴۵ سال، قادر به خواندن و نوشتن هستند.

چهار سال است که نائاران لائوسی در جلسات «شورای همیاری اقتصادی» شرکت می‌چینند. سال جاری، نخستین برنامه پنج‌ساله رشد اقتصادی کشور به پایان میرسد. اجرای این برنامه، لائوس را در زمینه اقتصادی-اجتماعی به سطح نوینی ارتقاء میدهد. در این روند، توجه ویژه‌ای به استحکام بنیادهای مادی رفنی مرحله گذار به سوسیالیسم، که نقش‌رأهیتی در ساختن اقتصاد ملی ایفا میکند، معطوف میشود.

### چرا قیمتها بالا می‌روند؟ چه باید کرد؟

زحمتکشان، که بار این گرانی سرمایه‌آورد مستقیماً برشانه‌های آنها تحمیل میشود، پاسخ این دو سؤال را در هم می‌آمیزند.

احمد بهرام، فروشنده لبنیات در خیابان کارگر، می‌گوید: «تا موقعی که نظارت از طرف دولت روی اجناس نباشد، سرمایه‌دارها همچنان به میکیدن خون مردم ادامه میدهند.» رضا جلالی قمی، کارگر ساختمانی، که یکسیرینگر را ۲ تومان خریده است، میگوید: «این سرمایه‌دارها هستند که خون ما را میکند. باید دولت اجناس را وارد کند و به ما بفروشد.» محمد علی، کارگر فروشنده میوه و سبزی درنازی آباد می‌گوید: «تا موقعی که دست سرمایه‌دارها



یک خانم خانه‌دار: تخم مرغ قبل از جنگ کیلویی ۸ تومان بود، حالا شده کیلویی ۱۶ تومان. این پول اضافی را سرمایه‌داران بزرگ می‌خورند.

### سرمایه‌داران...

پنجه از صفحه ۱  
«قیمت یک کیلو مرغ، که در سال گذشته ۱۴ تومان بود، هم‌اکنون ۲۹ تومان است. در حالی که همین مرغ ۲۹ تومانی قبل از جنگ کیلویی ۲۱ تومان قیمت داشت. مگر میشود در عرض سه ماه ۸ تومان روی یک جنس بیاید؟»  
یعنی ۱۲۰ درصد افزایش قیمت در عرض یکسال و ۳۸ درصد افزایش، در عرض سه ماه! این پولها را چه کسی غیر از سرمایه‌داران بزرگ می‌خورند؟  
برنج، کیلویی ۷ تومان گران شده!  
در خیابان کمرک، وارد یک مغازه بنام «خورشیدی» میشویم و با یک خانم خانه‌دار، که شوهرش سرباز گراز است، به گفتگو می‌نشینیم. وی در این مورد می‌گوید:  
«گرانی، کمرشکن شده است. شوهرم یا دوهزار و پانصد تومان درآمد، باید هم خرج فقر را بدهد و هم اینکه از پس این قیمت‌های کمرشکن برنیاید. تصور کنید گوشت یخ‌زده از تابستان تا حالا ۱۲ تومان گرانتر شده است. مرغ از کیلویی ۲۱ تومان به کیلویی ۲۸ تومان و گاهی در بعضی‌جاها تا ۳۰ تومان هم رسیده است. به میوه که اصلاً نمی‌شود نزدیک شد، شیر پاکتی کوچک، نسبت به سال گذشته، یک تومان گرانتر شده است. کره قابلی ۳ تومان قیمت داشت، ولی حالا به ۴۸ ریال رسیده است. بقلول معروف، گوشت و مرغ و میوه را تحریم کنیم، از صبحانه که کره و پنیر، غذای هر روزه، که نمی‌شود گذشت، یک سیر پنیر که کفاف پنج نفر را نمی‌کند، هر روز این کره و پنیر را باید خرید. اگر به همین صورت گرانی

پیش برود، از خوردن یک لقمه صبحانه هم باید بگذریم.»  
از گوشت و مرغ و لبنیات که بگذریم، به دبرنج، غذای اصلی زحمتکشان می‌رسیم. این کالا هم در زمان جنگ سرعت گران شده است.  
خانم بهادری، خانه‌دار، در یک فروشگاه واقع در خیابان حافظ، در این مورد می‌گوید:  
«برنج ایرانی، که الان کیلویی ۳۴ تومان فروخته میشود، نسبت به قبل از جنگ، کیلویی ۷ تومان گرانتر شده است. در حالی که این کالا جزو پرمصرفترین ارزاق عمومی بشمار می‌آید، چرا باید در عرض چندماه گرانتر شود؟»  
گفتی در بازار خرید نشان میدهد که بجای فرج مخلوط درجه یک، که در شهریور ماه امسال کیلویی ۸۰ تومان قیمت داشت، هم‌اکنون کیلویی ۱۲۰ تومان بفروش میرسد، یعنی ۵۰ درصد افزایش قیمت در طول جنگ. مقایسه قیمت این جنس، که از ارزانترین نوع جای است، با قیمت آن در سال گذشته، نشان میدهد که ۱۴۰ درصد گرانتر شده است، زیرا همین نوع بجای یخ‌زده سال گذشته کیلویی ۵۰ تومان بفروش می‌رسید.

### افزایش قیمت روز به روز!

هر چه جنگ تحمیلی امپریالیسم آمریکا به وطن ما طولانی‌تر می‌شود، آنگاه افزایش قیمت‌ها سرعت بیشتری می‌گیرد. اگر در مورد ارزاق عمومی، سرمایه‌داران بزرگ هفته به هفته قیمت‌ها را بالا می‌برند، در مورد کالاهای دیگر ضروری، گاه قیمت‌ها روز به روز بالا میرود. سیدرضا مهرادی، فروشنده لوازم خانگی در خیابان ۱۵ خرداد،

نوع کالا	قیمت در سال ۱۳۵۸	قیمت در سال ۱۳۵۹	درصد افزایش نسبت به سال قبل از جنگ	درصد افزایش نسبت به سال گذشته
جای فرج مخلوط درجه ۱ کیلویی	۵۰۰	۸۰۰	۱۶۰٪	۷۵٪
برنج صدی درجه ۱ کیلویی	۱۲۰	۱۶۰	۹۶٪	۴۷٪
گوشت گوسفند تازه کیلویی	۲۰۰	۳۰۰	۱۵۰٪	۳۳٪
مرغ کیلویی	۱۴۰	۲۱۰	۱۵۰٪	۳۸٪
پنیر تبریز کیلویی	۱۸۰	۲۵۰	۶۶٪	۲۰٪
نمک کبسه‌ای	۸	۱۲	۵۰٪	۲۰٪
کره قابلی ۱۰۰ گرمی	۲۲	۲۵	۱۷٪	۱۲٪
شیر پاستوریزه بزرگ	۲۸	۳۳	۲۵٪	۶٪
سبزی جعفری درجه ۳ کیلویی	۱۵	۴۰	۲۶۳٪	۳۷٪
سبزی آتش کیلویی	۱۵	۴۰	۲۶۳٪	۳۵٪

تیسره: قیمت‌های قید شده، که در جدول آمده است، متعلق به مناطق جنوب شهر و مرکز شهر است. (خیابانهای: کمرک، سی متری، آمیریه سابق، کارک) قیمت این مواد در شمال شهر به مراتب بیشتر است

### گسترش توطئه‌های...

بقیه از صفحه ۱

تبلیغ و ترویج مواضع سازمان پیردازند و در صورت امکان و مناسب بودن شرایط، دست به تظاهرات موضعی و محدود زده و با طرح شعارهای مناسب و به موقع رهبری آنها بدست گیرند. (بیکار، ارگان گروهک آمریکائی - مائوئیستی «بیکار» - ۸ دی ماه ۱۳۵۹)

و از طرف دیگر این خرابی کارها را اعتراض توده‌های معرّفی میکنند:  
«تمام شواهد و قرائن حاکی از اوچگیری بیش از پیش حرکات اعتراضی و جنبش توده‌ای در سراسر کشور است.» (همانجا) و در اجرای این مشی است که ناگهان «انقلابیون دوآتشه» که نشانشان را در تصور مسیه بخت می‌کنند، بیاد بازگشائی دانشگاهها می‌افتند و در نقاط مختلف کشور، به پهنه‌های مختلف، راه‌یمنی موضعی برای ایجاد درگیری و تشنج برآه می‌اندازند. مکمل سناریوی «بیکار»ها، گروه دیگری از مائوئیست‌های آمریکائی هستند که تاکنون نقاب حمایت از جمهوری اسلامی را بر چهره زده بودند و اکنون نقاب دریده به میدان آمده‌اند. و اینسان مزدورانی هستند که نام «رهبر» بر خود گذاشته‌اند.

بخش دیگر ضدانقلاب، که زیر نقاب «راست» عمل می‌کند، اکنون دیگر به آتش زدن کتابخانه‌ها و حمله به دفاتر احزاب قانع نیست و برای تحریک و برپا کردن درگیری، آشکارا دست به جنایت می‌زند.

و اینها تنها گوشه‌ای از فعالیت‌های ضدانقلاب است. مزدوران آمریکا، اینجا و آنجا دست به غارت و جنایت می‌زنند. ضدانقلاب در لیاں چند مرد مسلح شبانه به سرخانه گورمیت در کیلومتر ۷ جاده کرخ حمله می‌کند و روغن‌های آنرا بغارت می‌برد؛ ساعت ۹ شب اولدیماه ۵۹ در تهران نو و نظام‌آباد در گروه‌های چند نفری بنفع «بختیار» خائن راه‌یمنی می‌کند؛ در روزهای چهارم و پنجم دیماه ۵۹، در خیابان کارگر علیه رهبر انقلاب شعار می‌نویسد؛ به برخی از کتیبه‌ها و مراکز سپاه پاسداران حمله میکند؛ در کرج اطلاعیه‌های دست‌نویس علیه انقلاب به خانه‌ها می‌اندازد؛ در همین شهر افرادی را به قتل می‌رساند؛ بنام کارگران بیکار در تهران راه‌یمنی می‌کند؛ در جنوب تهران شبانه اطلاعیه‌های علیه آمریکا را پاره می‌کند؛ در بندر عباس عکس‌های مسئولان کشور را پاره می‌کند؛ در کرج به سرویس مدرسه دختران حمله می‌کند و...

گسترش این توطئه‌ها، که این بار به بیروتر از همیشه به اجرا درمی‌آید، نشان میدهد که زمان اجرای توطئه هتم آمریکا برای زدن ضربه قطعی به انقلاب ایران نزدیک و نزدیکتر میشود.

هموطنان انقلابی! هشیار باشیم! توطئه‌های ضد انقلاب را نزد توده‌ها فاش کنیم. با هشیاری فعالیت‌های ضدانقلابی را خنثی کنیم. مانع درگیری و تشنج شویم و خود را متحد و یکپارچه، زیر رهبری امام‌خیمین، برای عقیم‌گذارن توطئه هتم آمریکا آماده کنیم.

**برقرار باد اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک ایران در جبهه متحد خلق**

### نیروهای شرکت‌کننده در

«سواپو»

در دهه ۵۰، با زرفتر شدن ستم ملی و طبقاتی و چهره‌نمایی خشونت‌خونبار موجود در سرشت نظام نژادپرستانه حاکم، محمل‌های عینی اتحاد نیروهای پایداری در برابر رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی ایجاد گردید. بر بنیان چنین اتحاد رزمنده‌ای بود که «سازمان خلق آفریقای جنوب غربی»، «سواپو» برای پیشبرد امر مشترک نیروهای گوناگون یکپارگر، بخاطر درهم شکستن نظام ناعدلانه تحمیلی از سوی اشغالگران آفریقای جنوبی و کسب استقلال و آزادی بنیان نهاده شد. نیروهای شرکت‌کننده در این سازمان، که تنها نماینده قانونی خلق نامی‌بیا است، عبارتند از:

**الف - عناصر آگاه و مبارز طبقه کارگر:**  
بیکره اصلی جنبش آزادی‌بخش ملی نامی‌بیا را عناصر آگاه و مبارز طبقه کارگر نامی‌بیا تشکیل می‌دهد. کارگران، بویژه کارگران فصلی، که همواره تحت بیرحمانه‌ترین اشکال استثمار و خشونت پلیسی رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی قرار داشته‌اند، در پیامد تلاش‌های نافرجام هرباره‌اشان برای تشکیل کانونهای صنفی و در مبارزه بخاطر بهبود شرایط کار، با به‌جا گذاردن صدها کشته و زخمی و زندانی، بیش از پیش به ضرورت تشکل و ایجاد سازمانی مدافع زحمتکشان، آگاهی یافته بودند و آمادگی بسزایی در بنیانگذاری و تحکیم سازمان «سواپو» از خود نشان دادند، تا جایی که امروز در صنف نخست مبارزه آزادی‌ساز سرزمینشان از وجود اشغالگران قرار دارند.

**ب- رهبران استقلال‌طلب سنتی:** رهبران انقلابی و باشهامتی مانند داوید ویتوئی (رهبر قبیله ناما) و هوزه اکوتاکو (رهبر قبیله هررو) که سالیان دراز رابطه نریختنی با جنبش انقلابی خلق نامی‌بیا داشتند و با بسیج و سازماندهی

## پیکار خلق نامی‌بیا بر رهبری «سواپو» (۲)



خلق نامی‌بیا، بر رهبری «سواپو»، مسلحانه برای استقلال و آزادی خود می‌جنگد

بیکره مردم موفق شده بودند، مزدوران آفریقای جنوبی را به مناطق سترون برانند.

**پ- روشنفکران مترقی:** اقتدار تحصیل‌کرده و روشن‌بین، که از یوغ استثمار، استثمار و ستم ملی رنج می‌بردند و خواستار برقراری نظام اجتماعی - اقتصادی عادلانه بسودتوده‌های خلق بودند.

**ت- روحانیون مترقی کلیسا:** با آنکه مبلغین مذهبی از نخستین کسانی بودند که پا به‌خاک نامی‌بیا گذارند، ولی دهها سال زمان لازم بود تا مسیحیت بعنوان مذهب رسمی شناخته شود. در دهه پنجاه، کشیش‌های سیاه پوست، به‌گونه‌ای خودمختاری در تبلیغ دست یافتند. این کشیش‌ها، که عموماً پایگاه

طبقاتی خلقی داشتند و طمع تلخ تبعیض نژادی را با گوشت و پوست خود لمس کرده بودند، نقش بزرگی در روشنگری افکار مردم نامی‌بیا ایفا کردند. یکی از برجسته‌ترین روحانیون انقلابی نامی‌بیا، که در راه استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی می‌رزمند، اسقف لئونارد نوالد است.

### اهداف «سواپو» در پیکار با

#### نژادپرستان آفریقای جنوبی

از آنجا که خلق نامی‌بیا همچنان تحت اشغال نژادپرستان آفریقای جنوبی بسر می‌برد و هنوز از حق تعیین سرنوشت خویش برخوردار

نیست، و رژیم اشغالگر، با اعمال سیاست سرکوب، استقلال و آزادی را از مردم این سرزمین دریغ میدارد، اهداف اساسی «سواپو» بنابه مصوبات مندرج در اساسنامه «سواپو» که در گردهمایی کمیته مرکزی (در ۲۸ ژوئیه ۱۹۶۸ - لوزاکا) به تصویب رسید، بشرح زیر اعلام گردید:

۱- نبرد برامان برای آزادی فوری و کامل نامی‌بیا از اشغال امپریالیستی و استعماری؛  
۲- متحد کردن تمامی خلق نامی‌بیا، قطع نظر از تعلق نژادی، مذهبی، جنسی یا منشاء قومی؛

۳- پرورش روح آگاهی ملی، یا احساس یگانگی هدف و سرنوشت مشترک، در میان خلق نامی‌بیا؛

۴- مبارزه علیه هر نوع گرایش ارتجاعی: فردگرایی، قبیله‌گرایی، نژادپرستی؛

۵- همکاری گسترده با تمام جنبشهای آزادیبخش ملی اصیل، حکومت‌های مترقی و سازمانها و شخصیت‌ها در سطح جهانی، در راستای حذف کامل نظام استعماری امپریالیسم؛  
۶- برقراری یک حکومت غیرمذهبی و دمکراتیک در نامی‌بیا، براساس اراده و شرکت تمام خلق نامی‌بیا؛

۷- تقسیم حاکمیت خلق از طریق اعمال نظارت موثر بر وسایل تولید و توزیع، و تعقیب چنان سیاستی که راه را برای مالکیت اجتماعی بر تمام منابع کشور هموار سازد؛  
۸- کوشش برای ایجاد جامعه‌ای بی‌طبقه و یگانه از استثمار و سرکوب؛

۹- تقسیم همکاری حکومت خلق نامی‌بیا مستقل با دیگر کشورهای آفریقایی، در جهت بوجود آوردن یک وحدت آفریقایی؛

۱۰- تقسیم همکاری نزدیک حکومت با تمام دولت‌های صلح‌دوست، در جهت تأمین صلح و امنیت جهان.

ادامه دارد

### به‌زاد نبوی...

بینه از صحنه ۱  
و «دکروگانها» در آستانه آزادی هستند. مهندس نبوی وعده داد که پس از آزادی «دکروگانها»، تمام صورت‌جلسات و یادداشت‌های مربوط به مذاکرات پیرامون «دکروگانها» در اختیار رسانه‌های گروهی و مردم قهرمان ایران قرار خواهد گرفت. وی تأکید کرد که آزادی «دکروگانها» پیروزی جدیدی برای انقلاب ایران است، زیرا در شرایطی صورت می‌گیرد که آمریکا حاضر به آزادی آنها نبوده

سخنگوی دولت در پاسخ خبرنگاری که درباره روابط آینده ایران و آمریکا پرسید گفت: «بارها گفته‌ام روابط ما با آمریکا بر مبنای اشغال جاسوس‌خانه و گروگانگیری تیره‌ننده که با آزادی گروگانها بهبود پیدا کند. روابط ما با آمریکا براساس پیروزی انقلاب اسلامی ایران تیره شد. آمریکا نمی‌تواند وجود دولت جمهوری اسلامی ما را تحمل کند، و به تمام وسایل متوسل میشود تا علیه انقلاب ما قوطله کند. مسئله برای آمریکا گروگانها نبوده دشمنی او با ما بخاطر پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به خاطر از دست دادن ۶ میلیون بشکه نفت در روز، و بخاطر از دست دادن بازار چندین میلیارد دلاری در سال بوده و هست. و بعد از پایان این مسئله هم ما هیچ رابطه سیاسی و اقتصادی با دولت جهانخواه آمریکا نخواهیم داشت.»

مهندس نبوی تأکید کرد که سرمایه‌داران آمریکایی بخاطر یک دلار حاضرند نه تنها پنجاه و دو نفر بلکه پنجاه و دو میلیون نفر را هم نابود کنند.

### در ادامه تجاوز به خاک لبنان هواییمای اسرائیلی با دفاع قاطع مردم لبنان و فلسطینیها روبرو شدند

به گزارش خبرگزاری فلسطینی وفا، نیروهای رژیم صهیونیستی تل‌آویو و جدائی‌طلبان جنوب لبنان، باردیگر شهر نبطیه و مناطق اطراف آن را زیر آتش گرفتند. همچنین هواییمای اسرائیلی بر فراز شهرهای جنوب لبنان به پرواز درآمدند، اما بر اثر آتش دفاع ضد هوایی فلسطینی‌ها و نیروهای میهن‌دوست لبنانی، وادار به فرار شدند. مردم جنوب لبنان در کنار مبارزان فلسطینی، دلیرانه در مقابل تجاوزات مکرر امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم دست‌نشانده آن ایستادگی می‌کنند و اجازه نمی‌دهند که اهداف شوم رژیم صهیونیستی اسرائیل در نابودی فلسطینی‌ها و اشغال سرزمینهای جدید تحقق یابد.

### مانور نظامی آمریکا و رژیم کره جنوبی امپریالیسم آمریکا در کره هم چنگک و دندان نشان می‌دهد!

سفیر جمهوری دمکراتیک خلق کره در مسکو، گفت: «مانور مشترک نظامی آمریکا و نظامیان رژیم دست‌نشانده کره جنوبی اوضاع منطقه را وخیم‌تر می‌سازد.»  
وی افزود:  
«این اقدام تحریک‌آمیز، تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه است.»

قرار است، این مانورها از اول فوریه آغاز شود. این اقدام تحریک‌آمیز علیه خلقهای منطقه، که از هم‌اکنون موجب ایجاد نگرانی جدی در میان محافل صلح‌دوست منطقه شده است، نیات تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا را بوضوح هرچه بیشتری نشان می‌دهد.

### پس از گذشت ۳۵ سال از جنگ جهانی:

### سیاست نظامی‌گرانه روزافزون امپریالیسم ژاپن در جزیره اوکیناوا دنبال می‌شود

دانشندان و شخصیت‌های برجسته جزیره اوکیناوا، از گرایش‌های نظامی‌گرانه روزافزون هریت خاکه ژاپن شدیداً ابراز نگرانی می‌کنند. این دانشندان در نامه سرکشاده‌ای به ژوتکو سوزوکی، نخست‌وزیر ژاپن، تأکید کردند:  
«در حالی که ۳۵ سال از خانه جنگ می‌گذرد، اوکیناوا، هنوز در شرایط جنگی بسر می‌برد و حکومت نظامی در سراسر جزیره، برقرار است.»

در نامه همچنین تأکید شده:  
«با اینکه هزاران تن از مردم اوکیناوا در جریان جنگ، کشته شده‌اند، این جزیره همچنان مهمترین پایگاه آمریکا در منطقه است.»



### بانتشار یک کتاب تاریخی از سوی دانشمندان کشورهای سوسیالیستی:

### سیاست برتری طلبانه و ماجراجویانه رهبران پکن پیش از پیش افشا میشود

اخیراً کتابی با نام «تاریخ کوتاه جمهوری خلق چین»، توسط دانشمندان از کشورهای مجارستان، آلمان دمکراتیک، کوبا، مغولستان، لهستان، اتحاد شوروی و چکسلواکی ... منتشر شده است. در این کتاب از جمله آمده است:  
«چائشینان کنونی مانوسه‌دون، مانند گذشته، سیاست خارجی خود را بر نظریه اجتناب‌ناپذیر بودن جنگ جهانی سوم و خرابکاری در روند تشنج‌زدائی و نیز یگیری مسیر ضدسوسیالیستی استوار کرده‌اند.»

در کتاب تأکید شده است:  
«پکن نزدیکی با کشورهای امپریالیستی و نیروهای ارتجاعی را سرعت می‌بخشد و با آنها علیه سوسیالیسم جهانی و جنبش کمونیستی و جنبشهای رهاییبخش ملی همکاری تنگاتنگ دارد. رهبران پکن تلاش دارند که آمریکا و ناتو را به جنگ «سرد» یا «داغ» با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بکشانند و یک نظام بین‌المللی معاهدات و موافقت‌نامه‌ها که علیه جامعه سوسیالیستی متوجه باشد، تحت شعار «جبهه متحدین بین‌المللی» تشکیل دهند. تجاوز چین علیه جمهوری سوسیالیستی ویتنام، مثال روشن این سیاست است.»

نویسندگان کتاب همچنین متذکر می‌شوند که:  
«سیاست رهبری مائوئیستی چین در مورد تائی‌هه‌چانه با امپریالیسم و استوار کردن سیاست‌های خود بر پایه نزدیکی با امپریالیسم و سرمایه‌داری بین‌المللی، اجرای به اصطلاح «برنامه مدرنیزاسیون» و نیز تبدیل چین به یک قدرت بزرگ نظامی، نمایانگر خط انحطاط روزافزون نظام اجتماعی چین و نادیده گرفتن کامل دستاوردهای سوسیالیستی خلق چین است.»

این دانشمندان همچنین، ضمن اشاره به اوضاع اجتماعی - اقتصادی در چین، تأکید می‌کنند که:  
«رژیم نظامی - بوروکراتیک در پکن از مشی تجاوزکارانه و عظمت‌طلبانه پیروی می‌کند و تولید اجتهای را در خدمت مقاصد خود برای تبدیل چین به یک کشور نظامی درآورده است. بنابراین تضاد میان منافع حیاتی زحمتکشان چین و رژیم نظامی ضدسوسیالیستی هرچه بیشتر وخیم می‌شود.»

نویسندگان این کتاب عقیده دارند که در چشم‌انداز تاریخی، این تضاد بنفع خلق چین و توسعه سوسیالیستی چین حل می‌شود.

نامه مردم  
ارگان مرکزی حزب توده ایران

دارنده امتیاز  
و مدیر مسئول:  
منوچهر بهزادی  
خیابان ۱۶ آذر شماره ۶۸  
(دفتر نامه مردم)  
هنوز در اختیار  
نامه مردم نیست

**NAMEH  
MARDOM**

No. 424  
20 January 1981

Price:  
West-Germany 0.80 DM  
France 2 Fr.  
Austria 8 Sch.  
England 20 P.  
Belgium 10 Fr.  
Italy 350 L.  
U.S.A. 40 Cts  
Sweden 1.50 Skr.

خوانندگان گرامی نامه  
«مردم» و همه مقامات  
دولتی و غیر دولتی میتوانند  
به آدرس زیر با نامه مردم  
مکاتبه کنند:

صندوق پستی  
۴۱/۳۵۵۱، منطقه  
۱۴ پستی تهران